



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرگزشت نادر شاه

آخرین فاتح شرق از ظهور تا سقوط

مولف : عدل خوجه

تصحیح و تنظیم : کرمرضا خزلی

افشاریان، نام دودمانی ایرانی (۱۱۶۳-۱۱۴۸ قمری و ۱۷۹۶-۱۷۳۶ میلادی) و اعضای یک سلسله ترک‌تبار بودند که بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار این دودمان نادرشاه افشار بود، نادرشاه از ایل افشار بود، دسته‌ای از ترک‌های اوغوز که در اوایل دوره صفوی برای نگاهبانی از مرزهای ایران در برابر هجوم ازبک‌ها از آذربایجان (در شمال غرب ایران و شرق ترکیه کنونی)، به خراسان کوچانده شدند.

نادرشاه افشار در سال ۱۰۶۶ خورشیدی در ایل افشار در درگز در شمال خراسان به دنیا آمد. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد: یکی قاسملو و دیگری ارخلو.

نادر شاه افشار از شعبه اخیر بود. طایفه ارخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ابیورد و درگز و باخرز تا حدود مرو جای داد، تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند.

فهرست

قدرت گیری نادر
جنگ مهماندوست و موچه خورت
استرداد شهرهای ایران توسط روسیه و خلع شاه طهماسب صفوی
جنگ نخست نادر با عثمانیها
دوره دوم جنگ های ایران و عثمانی و فتح گنجه
نشستن نادر بر تخت پادشاهی
فتح قندهار
فتح هند و جنگ کرنال
غنایم جنگ هند
بازگشت به ایران
حمله به داغستان و سرکوب لزگیها
سان بزرگ و جنگ با عثمانیها
تلاش نادر برای ایجاد نیروی دریائی ارتش ایران
مرگ نادرشاه
جانشینان نادر
نظام اجتماعی و سازمان رزم ارتش ایران در عصر افشاریه
نادر و فرماندهی کل قوا
منابع



قدرت گیری نادر

پس از اینکه افغان ها اصفهان را اشغال کردند و محمود افغان بر تخت سلطنت ایران نشست، چند وقتی نگذشته بود که اختلافات بین افغان ها شدت گرفت و در نهایت منجر به قتل محمود توسط اشرف افغان گردید. طهماسب دوم نیز که بعد از فرار از اصفهان در پی بسیج قوا برآمده بود، در مازندران و استرآباد (گرگان فعلی) توانست فتحلی خان قاجار (جد آقا محمد خان) را برای کمک به نیروهای محاصره شده در پایتخت صفویان اعزام کند، فتحعلی خان به همراه ۲ هزار سپاه سواره که ترکیبی از جنگاوران قاجار، اهالی استرآباد و گروهی از ترکمنان بود به سوی اصفهان آمد.

این سپاه به دنبال نبردی سخت که از بامداد تا شامگاه به طول انجامید، قادر گردید هزار نظامی افغانی را هلاک نماید و به درون پایتخت نفوذ کند. اما هنوز مدتی از اقامت فتحعلی خان نزد سلطان صفوی نگذشته بود که به سخن چینی از وی پرداختند و شایعه نمودند زنبورک و پرچم در جلو انداخته، عملکرد شاهانه در پیش گرفته و قصد سلطنت کردن دارد. با اوج گرفتن این شایعات، بوی توطئه و مرگ به مشام فتحعلی خان و فرماندهان سپاه او رسید به ناچار در اولین فرصت به سوی استرآباد برگشتند.

مدتی زمانی بعد مجدداً خاندان صفوی دست یارای بسوی فتحعلی خان بلند

کردند، طهماسب از او خواست اینبار پس از جمع آوری نیرو به استعداد ۳۰ هزار نفر بسوی مشهد حرکت کنند تا آن نواحی را از سلطه محمود سیستانی بازپس گیرند. از قضا در همین شرایط بحرانی نادر قلی به همراه سواران زبده تحت امرش به سپاه شاه طهماسب پیوست، چون خورشید اقبال فتحعلی خان در حال طلوع و درخشیدن دید، در پی توطئه برآمد و او را متهم به خیانت و ارتباط با دشمن نمود. پافشاری بر این اتهامات سرانجام سبب گشت سر از بدن فتحعلی خان جدا کنند و جسدش را در همان مشهد در گورستان خواجه ربیع به خاک بسپارند.

در همین زمان در میان وضع بسیار آشفته سیاسی - نظامی ایران، سردار بزرگ بنام نادر قدم به میادین جنگ و سپاهیگری نهاده بود تا افکار عمومی ایران فقر زده، نگران، و تشنه آسایش و آرامیش را سیراب نماید. به همین جهت پیروزیها و رشادت های مکرر او روز بروز بر شهرتش افزود و موقتاً در دلهای مردم جای گشود.

نادر قلی متعلق به طایفه دامدار قرخلو از ایل افشار بود. این ایل را شاه عباس در پی سیاست جابه جایی قبایل و ایلات، برای دفاع از سرحدات شمال شرقی ایران، به سوی ابیورد خراسان کوچاند تا در برابر هجوم ازبکان سدی مسلح و مقاوم ایجاد کند. نادر قلی در ۱۸ سالگی به خدمت حاکم ابیورد در آمد و پس از طی کردن مدارج بالای سپاهیگری، دختر او را هم به همسری گرفت. آنگاه بعد از مرگ پدرزنش حاکم ابیورد شد. در همین زمان بود که معیر الممالک فرستاده طهماسب نزد او آمد و تقاضای یاری برای حمله به مشهد و راندن ملک محمود سیستانی را نمود. نادر در راس ۵ هزار سواره نظام افشار و کرد عازم این سفر جنگی شد.

در ربیع الاول سال ۱۱۳۹ ه پس از فتح مشهد، به دنبال قتل فتحعلی خان قاجار، دومین حریف یعنی ملک محمود نیز در صحنه شطرنج سیاسی - نظامی

ایران مات گردید. سپس خان های سرکش در سایر نقاط خراسان با قدرت و شدت ادامه یافت.

جنگ مهماندوست و موچه خورت

اولین جنگ با افغان ها که مجدداً تجمع نموده بودند به تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۱۴۲ هـ بین ده ملا و مهماندوست دامغان اتفاق افتاد.

به نوشته مروی، اشرف ۲۰ هزار جنگاور را برای این جنگ آورده بود. پس از آرایش دو سپاه در اولین ساعات بامداد نبرد سختی با صدای توپها، زنبورک ها، تفنگ ها و ناوکه های ضرب زن لشکریان قزلباش آغاز شد، بطوریکه در همان چند ساعت اول نتیجه جنگ مشخص شد و افغان های مغلوب را فراری داد. سپس سواره نظام قزلباش بر توپخانه لشکریان اشرف افغان حمله ور شدند و پس از گذشتن از خطوط مقدم آنها به اردوگاه سپاه افغان نفوذ کردند و سپاهیان افغان را به ضرب تیر و تفنگ و شمشیر و نیزه بسیاری را از نیروهای اشرف افغان را قتل عام نمودند. دشمن که وضع جنگ را به این صورت دید از آخرین مقاومت های جسته و گریخته شش صرف نظر کرد و فرار را بر قرار ترجیح داد.

در این نبرد ۱۲ هزار افغان و ۴ هزار ایرانی به هلاکت رسیدند، فراری های افغانی به انتقام این شکست ناگاهان به اصفهان حمله ور شدند و اقدام به غارت و سپس آتش زدن بازار شهر اصفهان کردند.

پس از پایان این جنگ و به دست آوردن پیروزی چشمگیر، این خبر در بسیاری از ولایات، شهرها و روستاهای ایران شور و شغف آفرید. همه مترصد و در آرزوی بیرون راندن افغان های اشغالگر و ستم پیشه بودند.

استرداد شهرهای ایران توسط روسیه و خلع شاه طهماسب صفوی

قتل اشرف و انهدام افغان ها، اوضاع قسمتی از ایران را آرام کرد و شرایط را برای یک پیوند سیاسی بین سلطان (طهماسب) و سردار (نادر) مساعد نمود. بویژه آنکه اینک در بین درباریان و ارتش هرکدام در حیطه قدرت و اعتبار خود، طرفداران زیادی یافته بودند. بنابراین قبل از هر نوع برخورد، مصالحه سیاسی بین آنها ضروری و لازم می نمود.

به همین جهت طهماسب خواهر خود رضیه خانم را به عقد نادر در آورد و خواهر دیگرش سلطان بیگم را نیز به عنوان اولین همسر فرزند نادر یعنی رضا قلی میرزا، به او سپرد. بدین وسیله خطر کودتا در ارتش و قدرت گرفتن نادر قلی میرزا منتفی گردید و شرایط مطلوبی برای سازش و سپس توجه به سایر دشمنان بوجود آورد.

ابتدا نادر و ارتش تحت فرماندهی او، نگاهی به شمال ایران انداختند. آنها از دولت روسیه درخواست کردند سواحل جنوبی اشغال شده دریای خزر را به ایران پس بدهند. بعد از چند اقدام دیپلماتیک در سال ۱۱۴۵ هـ نمایندگان ایران و روسیه در رشت معاهده ای منعقد کردند که به موجب آن روس ها تمام اراضی ایران در جنوب شهر سالیان و نهرکورا را باز پس دادند ولی تخلیه دربند و باکو را موکول به زمانی نمودند که ایرانیها ایروان و قفقاز را از عثمانی ها پس بگیرند و راه برتری آنها را به سوی سواحل دریای خزر ببندند.

این دو منطقه هم در سال ۱۱۴۷ ه پس از آنکه نادر شماخی و داغستان را گشود، براساس معاهده دیگری در اختیار ایران قرار گرفت.

پس از این موفقیت ها، درست در زمانی که نادر در خراسان مشغول دفع بقایای افغانه بود، شاه طهماسب به همراه ۱۸ هزار نفر سپاهی از اصفهان به تبریز رفت و در نزدیکی ایروان شکست سختی به عثمانیها وارد کرد و پیمان متارکه جنگ با آنها را نقض نمود.

عثمانیها برای منصرف کردن طهماسب از اقدامات بعدی اش، علی پاشا سرفرماندهی نواحی ایروان و احمد پاشا حاکم بغداد را به همراه سپاهی بزرگ به سوی عراق عجم (مناطق غربی ایران) فرستادند تا آن نواحی را تصرف کنند. طهماسب و سپاه او با شتاب خود را به همدان رساندند و در مقابل سپاه عثمانی قرار گرفتند. ولی به علت کمبود آذوقه سربازان و علوفه چهار پایان سپاه، از ارتش ۱۶۰ هزار نفری عثمانی شکست خورد به طوریکه توپخانه سنگین و یگانهای زنبورکچی او کاملاً بی اثر ماندند.

احمد پاشا کرمانشاه و همدان را گرفت و علی پاشا نیز مراغه و تبریز را فتح نمود. طهماسب پریشان و درمانده به همراه سپاهیان شکست خورده اش به اصفهان گریخت. پس از گذشت چند ماه قرار صلحی بین آنها منعقد گشت که به موجب آن طهماسب حاضر شد در مقابل حفظ تبریز، اردلان، لرستان، همدان و کرمانشاه، ولایات آن سوی رود ارس یعنی گنجه، تفلیس، ایروان، نخجوان و داغستان را به عثمانی ها واگذار کند.

نادر که با شنیدن این اخبار در هرات شدیداً برآشفته شده بود، سفیرانی چند به استانبول و بغداد روانه نمود و خواهان استرداد شهرهایی شد که طبق معاهده اخیر به عثمانی ها واگذار شده بود.

سپس پیامی به اصفهان نزد طهماسب فرستاد و از انعقاد عهدنامه و عدم توجه به اسرای نظامی ایران در نزد عثمانیها، اظهار ناخشنودی کرد. وی بعد از

آن سرداران ارتش صفوی مستقر در اصفهان را قانع کرد تا زمینه خلع شاه طهماسب را به تاریخ ۵ ربیع الاول ۱۱۴۵ به اجرا بگذارند. پس از خلع طهماسب، فرزند شیرخوار او به نام شاه عباس سوم را به پادشاهی برگزید و خود نایب السلطنگی شاه عباس سوم را بر عهده گرفت. از این تاریخ آفتاب حاکمیت خاندان صفوی غروب نمود.

جنگ نخست نادر با عثمانیها

از نظر نادر و فرماندهان طرفدار وی، عزل طهماسب موجب تقسیم و تعادل قدرت در بین دربار و ارتش گردیده بود. بعلاوه تفاهم با روس ها نیز خیال صاحب منصبان نظامی ایران را از سوی شمال راحت کرد تا فرصتی برای قدرت نمایی در برابر عثمانیها بیابند. به همین دلایل نخست سفیری را به کشور عثمانی روانه کردند و خواستار تخلیه نواحی اشغال شده ایران توسط قوای آنها شدند. ولی عثمانی ها توجهی به این خواسته ننمودند.

بنابراین ارتش ایران به سرفرماندهی شخص نادر بلافاصله به سوی نهاوند، ملایر، سنندج و کرمانشاه سرازیر شدند و این مناطق را یکی پس از دیگری آزاد کردند. سپس بخشی از چهارپایان سپاه را به سوی خرما، زهاب و مندلیج فرستادند تا به تهیه آذوقه و علوفه بپردازند و خود نیز در پی آنها به آرامی به سوی بغداد به حرکت در آمدند. برای عبور از رودخانه پر آب دجله دستور صادر شد نجاران و کشتی سازان از چوب و نخل های خرما منطقه اطراف بغداد، ۱۰۰۰ گمی (قایق بزرگ) ساختند. آنگاه گروهی ۴۰ نفره متخصص مخفیانه خود را برای نصب پل و بستن طناب شناکان به آن سوی رود رساندند، ولی ناگهان در مقابل

(منطریس و مورچل عثمانی ها بدر آمدند) و عملیات آنها لو رفت. تعدادی از این گروه کشته شدند و بقیه ساکنان خود را نجات دادند.

در نیمه های یکی از شب ها نادرشاه با نیروهای ویژه خود گروه ۴ هزار نفره از پل ساخته شده بر روی دجله عبور کرد و تا قبل از طلوع آفتاب توانست قلعه بغداد را در محاصره بگیرد. احمد پاشا سپهسالار عثمانی ها صبح خیلی زود خبر عبور ایرانیها از رود را شنید و در اولین عکس العمل ۳۰ هزار جنگاور را از دروازه ها خارج کرد و آماده نبرد شد. با دمیدن آفتاب ناگهان صدار گورکه کرنا و سورن الله الله گویان سربازان غوغا در صحرا بیفکند، و جنگی خونین آغاز شد.

توپخانه ایران نیز همزمان از آن سوی رود، در زمانیکه احمد پاشا از بالای برج و باروی بغداد ناظر صحنه های جنگ بود، شهر بغداد را زیر آتشباری خود گرفت. حجم آتش سنگین پوشش و چتر حمایتی خوبی برای جنگاوران نادر ایجاد کرد تا با شنا خود را از رود گذارنده و در خط مقدم جبهه قرار بگیرند. به دستور نادر قایق های ساخته شده و با بکار بردن تخته های فراوان پل دیگری را بر روی رود دجله احداث کردند، آنگاه بخشی از سپاه، تحت امر یک فرمانده عملیات آبی خاکی بر روی شناورهای متعدد، در آن سوی حصار بغداد که مشرف بر رود بود مستقر شدند و توسط تفنگچیان حرفه ای هر نوع عبور و مرور به داخل قلعه بغداد را تحت کنترل شدید گرفتند.

محاصره شدید بزودی اوضاع داخل بغداد را به وخامت کشاند. کمبود آذوقه بسیاری را هلاک کرد و گروهی را نیز وادار به فرار نمود. علاوه بر آن روزانه چند صد نفر از اهالی به خاطر رهائی از مرگ و گرسنگی خود را از روی برج و بارو به زیر انداخته و به اردوگاه ایرانیها پناه می آوردند.

اما در چنین شرایطی قلعه آماده سقوط و تسلیم بود ناگهان چاپارهای سپاه نادر خبر آوردند ۳۰۰ هزار ینگچری اسلامبول، شام، حلب، دیاربکر، دمشق و مصر توسط عثمانی ها به این سوی روانند آنچنانکه غوغا در میان سپاه نادر انداخت.

نادر برای رویارویی با سپاه کمکی امپراطوری عثمانی ۱۲ هزار از زبده ترین افرادش را که مجهز به تفنگ بود به مصاف عثمانی ها فرستاد تا با آتش سد کننده جلوی پیشروی آنها را بطور موقت بگیرد.

سپس ۳۰ هزار جنگاور جوشن پوش دو اسبه و ۲۰ هزار تفنگچی جزایری که همگی کمر بند طلا و نقره و کلاه نمدی خراسانی و ابلق پهلوانی در بر داشتند به یاری آنان فرستاد. سپاه اعزامی ایران در اوایل شب خیمه ها و خرگاه های خود را برافراشتند و شبانه به آرایش نیرو پرداختند.

بامداد آن شب نبردی سخت و خونین آغاز شد. در همان ساعات اولیه ترک ها ۲۰ هزار و ایرانیها ۳۰ هزار نفر کشته و تلافیت دادند و ۳ هزار نفر هم از سپاه نادر اسیر شدند. بتدریج سستی در بین جنگاوران ایرانی ظاهر گشت. نادر فوراً جارجیان را به میان آنها فرستاد و خبر رساند که بزودی نیروی های کمکی و پشتیبانی جدید از راه خواهند رسید.

سپس غنی خان افغان را در راس ۱۲ هزار سرباز ابدالی افغان به کمک نفرات قراچورلو و مروی فرستاد ولی چون تشنگی شدید بر جنگاوران فشار آورده بود بوسیله جارجیان سپاه به آنها دستور داده شد عقب نشینی کنند.

آنها نیز بلادرنگ پشت به جبهه نبرد کرده شبانه خود را به حاشیه رود دجله رساندند و بسیاری نیز به این بهانه پا به فرار گذاشتند، به نوشته پیکلیت این پیروزی نتیجه اتخاذ تاکتیک و سیاست بجای سرفرماندهی کل ارتش عثمانی بود که منطقه عملیات و جنگ را به نواحی سامره کشاد زیرا زمین این نواحی مستور از شن های روان بود و کار را بر سواره نظام ایرانی چنان سخت کرد که قدرت مانور و تحرک را از آنان گرفت. علاوه بر آن کمبود شدید آب هم که با مشک های متعدد حمل می گردید، نتوانست نیاز جنگاوران را در این صحرای گرم برآورده کند.

غیر از این دو عامل بسیار مهم دیگر نیز در پیروزی ترکان عثمانی موثر افتاد

و آن برتری آتشبارهای توپخانه عثمانی ها بود. آنها توپ های بزرگی را به مصافگاه آوردند سپس با اتخاذ تدابیر بسیار هوشمندانه سرداران و افسران ارشد عثمانی در امر آرایش نیرو، توانستند برتری خود را تا آخرین لحظه حفظ کنند.

در پی این شکست، سپاه منهزم شده ایران به سوی همدان و کرمانشاه عقب نشستند. در اینجا تعدادی از سرکردگان ارتش به شدیدترین وجه مجازات شدند. از جمله ترخان کرد فرمانده یک ستون ۱۰ هزار نفره محکوم به مرگ شد و چند مین باشی را نیز گوش و بینی بریدند. سپس بار دیگر به بسیج نیرو و جمع آوری سلاح و تجهیزات جنگ پرداختند.

نادر برای این کار ۲۰۰ هزار تومان هزینه کرد، مثلاً او به کسانی که اسب ۱۰ تومانی خود را از دست داده بودند ۲۰ تومان خسارات پرداخت و از تمام ولایات شتر، استر، خیمه، شمشیر، سپر، جوشن، کلاهخود و باقی ابزار جنگی حتی نعل و میخ چهارپایان جمع آوری نمود و بین لشکریان تقسیم کرد. روی هم رفته در عرض ۴۰ روز ۱۴ هزار اسب، شتر، قاطر از نواحی همدان جمع و به همراه ۵۰ هزار دست لباس بین ۵۰ هزار جنگاور جدید تقسیم گردید. سپس بار دیگر ارتش ایران بسوی بغداد روانه شد. اینبار توپال پاشا کشته شد و کربلا، حله، نجف، سلیمانیه، موصل، کرکوک به تصرف ایرانیها در آمد و بغداد نیز دوباره تحت محاصره قرار گرفت. ولی با فرا رسیدن خبر شورش بزرگ محمد خان بلوچ و اعراب ناحیه حویزه، اجرای عملیات نهایی با تردید روبرو گشت. نادر، محسن حسن خان قاجار را به همراه قشون استرآباد مامور سرکوب و آرام نمودن آنان نمود و حاکم کهکیویه را نیز به همراه سپاهیان تحت امرش را به یاری وی فرستاد.

مجموعه این لشکریان، اعراب شورشی را بشدت سرکوب کردند و بسیاری از سران و مشایخ آنها از جمله شیخ احمد را برای مدتی به استرآباد فرستادند تا

تحت نظر قرار گیرد. متأسفانه حمله دوم به بغداد نیز به علت مشکلات مهم داخل سازمان سیاسی - نظامی ایران که بتدریج خود را بروز می داد، دست آورد مهمی به همراه نیاورد و در نهایت منجر به پیمان صلح با احمد پاشا گردید. اما در سال بعد مجدداً دوره جدید از جنگ های ایران و عثمانی در نواحی قفقاز، داغستان و نواحی غرب آغاز شد که به تشریح مهمترین آن یعنی فتح گنجه می پردازیم.

دوره دوم جنگهای ایران و عثمانی و فتح گنجه

به هنگام فتح گنجه در جمادی الاخر سال ۱۱۴۷ ه گنجعلی پاشا وسایل جنگی بسیار و آذوقه فراوان در قلعه ذخیره کرده بود و ۱۴ هزار سرباز ترک را نیز آماده دفاع از آن نمود. لشکریان نادر با رسیدن به این ناحیه، دور حصار و باروی قلعه را در عرض ۳ روز سنگرهای مختلف ساختند و در درون آنها مستقر گردیدند. سپس با فاصله یک پرتاب تیر از قلعه، برجی از چوب ساختند تا از بالای آن درون قلعه را نظاره کنند. ولی این برج دیده بانی در اولین فرصت توسط مدافعان قلعه ویران شد.

به امر نادر یگانهای تحت امر علی خان توپچی باشی در روز بعد، از هنگام صبح تا پاسی از شب حصار، برج ها و دروازه های قلعه را زیر آتش خمپاره های آتش افشان و توپخانه سنگین گرفت.

ولی با وجود تخریب بسیار، مدافعان دژ شبانه آنها را ترمیم و تعمیر کردند. تا مدتی به همین وضع دو طرف یکدیگر را زیر آتش توپ و تفنگ داشتند تا اینکه عابت حسنعلی خان یکی از امرای درگاه نادر، نقشه و طرح عملیات مهمی

را پیشنهاد نمود که مورد توجه نادر و سایر فرماندهان قرار گرفت.

به موجب این طرح از ولایات مختلف سربازان ۱۰۰ هزار توبره (کیسه) جمع آوری کردند و تمامی آنها را از خاک و خاشاک انباشتند. آنگاه کیسه ها را در یک منطقه مشخص به داخل خندق دور شهر ریختند تا آنجا را کاملاً پر کردند. بدینوسیله راه عبور و گذر برای جنگاوران سپاه نادر بوجود آمد.

ولی هر بار که تعدادی از سربازان از روی آن معبر عبور می کردند بلافاصله مدافعان از دروازه ها بیرون می آمدند و با آتش توپخانه و تفنگ تفنگچیان آن ها را کشته یا وادار به عقب نشینی می نمودند.

یک ماه نیز اوضاع بدین منوال گذشت در این مدت مدافعان قلعه توانستند ۶۰ نفر از جزایریان تفنگچی را که نادر بر بالای مناره های مسجد خارج از قلعه مستقر کرده و به طو دائم کوچه و خیابان را به زیر آتش گرفته بودند، با به توپ بستن مناره ها همگی را به دیار عدم بفرستند.

سرداران و سربازان عثمانی در این مدت به هیچ وجه از مقاومت کوتاه نکرده بودند. زیرا این دژ به همراه ایروان، تفلیس و قارص ۴ پادگان بزرگ مرزی نیز محسوب می شدند که شدیداً مورد توجه و پشتیبانی استانبول قرار داشتند. بعلاوه از دست دادن این ۴ شهر یا قلعه موازنه قوا را در این سرحدات کاملاً به نفع حریف برهم می زد.

قوای ایران که در این ستیز ملالت آور مستاصل شده بود، تصمیم گرفت از خاکریزهای پیچ در پیچ و طولانی که به آن «کوچه سلامت» می گفتند بهره ببرند، بنابراین اقدام به حفر آن نمودند در طول این چند روز مدافعان گنجه گلوله های خمپاره خود را تمام کردند و مجبور شدند منجنیقهای همچون پله تراژو بسازند و میان آنها را پر از سنگ نمایند و روی سپاه نادر خالی کنند و بسیاری را این گونه به هلاکت بندازند. ولی سربازان نادر دست از خاکبرداری برنداشتند و قادر گردیدند با استفاده از حفاریها زیرزمینی خود را تا پای حصار

برسانند.

در اینجا نقب چیان در زمان کوتاهی چهار نقب عریض به زیر برج و بارو قلعه بردند و آنرا مملو از باروت، گلوله و چوب کردند. به نوشته میرزا مهدی استرآبادی فقط ۳۵۰۰ من (تقریباً ۱۰ تن) باروت زیر نقب ها کار گذاشتند، در این مدت مدافعان دژ بیکار نشستند و از چند نقطه شروع به حفر نقب کردند آن چنانکه در دو مکان ناگهانی در زیر زمین مقابل ناقبان ایرانی در آمدند و با شمشیر، نیزه و طپانچه به جان هم افتادند.

سرانجام نقب زیر دروازه آتش زده و منفجر شد. این انفجار تخریب زیادی ایجاد کرد طوریکه راه را برای عبور یک نیروی ویژه و ضربتی ۳ هزار نفره که از قبل آماده هجوم و رخنه بودند گشود. این گروه در زیر باران گلوله های تفنگ خود را به ابتدای درونی قلعه رساندند ولی پس از یک جدال خونین و تن به تن و دادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند.

طولانی شدن محاصره اینک نیروها را بیش از گذشته به شدت عاصی کرده بود ولی خشونت رفتاری موجود در شخصیت نادر و تعدادی از افسران کادر فرماندهی اش، قدرت و جرأت هر نوع اعتراضی را از جنگاوران سلب نموده بود. برای چندمین بار عملیات دیگری در دستور کار فرماندهان قرار گرفت.

اینبار مقرر گشت دو دیوار بلند و موازی به حد ارتفاع حصار قلعه بسازند و در پایان آنها را به حصار اتصال دهند. چنین نیز کردند و پس از اتمام کار، آب رود منطقه را در درون این کانال بلند مصنوعی هدایت کردند تا کاملاً پر و سریز گردید. با ادامه جریان آب بخشی از برج و بارو تخریب شد.

سرانجام در یک حمله سراسری که تمام ارکان ارتش شرکت داشتند و به مدت ۱۰ شبانه روز ادامه یافت تفنگ چیان، توپچیان، زنبورکچیان، غازان، امرآ، حفاران و قدراندازان نقاط گوناگون برج و بارو را ویران نموده و توپچیان خراسان و قورچیان قرخلو از راه نقبی که نقب چیان حفر کرده بودند به داخل قلعه

رفتند... و نقاره شادبان را به صدا درآوردند. بدین طریق گنجه فتح شد. اما هنوز چند روزی از این واقعه نگذشته بود که عبدالله پاشا سپهسالار معروف با ارتشی بزرگ که میرزا مهدی استرآبادی تعداد آنرا ۱۲۰ هزار نفر ذکر کرده از راه رسیدند و باردیگر جنگ خونینی درگرفت.

عثمانیها با وجود کثرت نفرات کاری از پیش نبردند و ۵۰ هزار نفر تلفات نیز برجای گذاشتند. سردار آنها عبدالله پاشا کشته شد و بسیاری از فرماندهان آنان هم اسیرگشتند (یکشنبه ۲۶ ماه محرم). نادر دستور داد نعش عبدالله پاشا را کفن کردند و در تابوتی شمشادی نهاده به همراه تعداد از فرماندهان اسیر شده ترک، از جمله ینگیحری آقاسی، توپچی باشیها، سنجق بیگیان که در محضر نادر به گریه افتاده بودند، روانه درگاه سلطان عثمانی نمودند.

پس از این جنگ تمام توپخانه اعزامی عثمانیها، بخش تدارکات، چادرها و خیمه ها، چهارپایان فراوان و ادوات جنگی بیشمار به غنیمت ایرانیان در آمد. سپس خبر این پیروزی به وسیله فتح نامه ها متعدد به شهرهای مختلف از جمله آذربایجان، عراق، فارس، همدان، خراسان و مازندران ارسال گردید و دستور داده شد در تمام این نقاط «کوس شادمانی» بنوازند. پس از فراغت از این کار غنائم بیشمار را بین نظامیان تقسیم کردند.

مقدار این غنائم بحدی بود که نظامیان «ماکولات، شکر، قهوه، ظروف چینی و امثال آنرا برنداشته و برای آن ارزش قائل نمی شدند». آنگاه «شادمانه بزرگی» برگزار شد که در طی آن به جنگاورانی که در میدانگاه رشادت زیادی از خود نشان داده بودند، خلعت و هدایای فراوانی بخشیدند. تعدادی را نیز همچون بخت علی خان فارسی که در منطقه ایروان در مقابل لشکر حسین پاشا اهمال کاری و قصور داشتند، محاکمه کرده و به قتل رساندند.

پیروزیها و دستاوردهای این دوره از جنگ ها، رقیبان و دشمنان عثمانی از جمله اروپائیان و روس ها را به وجد در آورد و به عکس العمل واداشت. روس ها

شادمانه به لواشف فرمانده نیروهای خود در جنوب دستور دادند عده ای از مهندسان نظامی خود را با لباس مبدل و تعدادی توپ به کمک نیروهای ایرانی بفرستند. عثمانیها نیز که قانع شده بودند اوضاع در ایران کمی متحول شده و رو به ثبات و بهبودی است، از در سازش و مصالحه برآمدند.

آنها احمد پاشا والی بغداد را مامور عقد معاهده صلح با ایرانی ها نمودند و پذیرفتند که ایروان را به ایران تسلیم کنند و در عوض قارص را در تصرف خود داشته باشند. بدین ترتیب در سال ۱۱۴۸ هـ صلح سابق بین ایران و عثمانی از طرف باب عالی تصویب و بسیاری از ولایات و شهرهای غربی و شمال غربی را به ایران بازگرداند.

نشستن نادر تخت پادشاهی

نادر اینک سردار بزرگ، ناجی و فاتحی محسوب می گشت که دو دشمن بزرگ یعنی افغان ها و عثمانیها را به زانو در آورده و سایه نهب و غارت آنها را از سرزمین ایران برچیده بود. به همین دلیل این فاتح نظامی اوضاع را برای مانورهای سیاسی و قبضه کردن کامل قدرت نیز بسیار مساعد یافت.

پس در هشتم رمضان ۱۱۴۸ هـ در دشت مغان اردو زد و نمایندگان بسیاری از سراسر ایران به آنجا فراخواند تا تکلیف حکومت و سلطنت را معین و یکسره کنند. در این اجتماع بزرگ که ۲۰ هزار نفر از رجال، اعیان، خان ها، سرطایفه ها و... به همراه ۸۰ هزار خدمه خود شرکت کرده بودند. که در ۱۲ هزار ساختمان موقت جای داده شدند. در بین این اشخاص ۵۴ خان بزرگ نقش رهبری و تعیین کننده ای داشتند. جشن بزرگی در نوروز همین سال برپا گردید که طی آن نادر

با پیشنهاد چند شرط پادشاهی ایران را پذیرفت و سپس در روز پنج شنبه ۲۵ شوال ۱۱۴۸ هـ تاجگذاری نمود.

پنج شرط نادر عبارت بودند از:

۱- ایرانیان باید از عقاید و تعصبات گذشته خود نسبت به سنی ها دست بردارند و اهل سنت و جماعت هم باید مذهب شعیه را مانند مذاهب چهار گانه قبول کرده و آنرا مذهب پنجم بشناسند.

۲- شیعیان باید در مکه رکنی خاص داشته باشند و ایرانیان بتوانند در آنجا به آئین جعفری نماز بگذارند.

۳- همه ساله از طرف ایران امیرالخاص معین شود و از راه شامات به حجاز برود و دولت عثمانی باید او را مثل دیگر امیران حجاج به رسمیت بشناسد.

۴- همه اسیران جنگی و غیرجنگی بین ایران و عثمانی مبادله شوند و خرید و فروش آنها موقوف گردد.

۵- سفرای دولتین ایران و عثمانی از دو جانب معین شوند و در پایتخت یکدیگر به فیصله امور مورد اختلاف بپردازند.

فتح قندهار

آرامش در مرزهای غربی و شمال غربی، مصالحه با عثمانیها، ثبات و آرامش موقت حاکم شده بر اوضاع سیاسی ایران، بدست آوردن قدرت و سلطنت همه و

همه سبب شد اینبار نادر و یاران او نگاهی به شرق ایران بیندازند. زیرا به تازگی حسین افغان در منطقه قندهار بار دیگر به تحریک طوایف مختلف پرداخته و با گشودن مرزها بر روی افغان های غلجه زائی فراری، سبب پناه بردن آنها به هندوستان شده بود. نادر پس از ارسال نامه های مکرر برای حسین افغان، کادر افسری خود را که اکثراً از خان ها و سرطایفه های ایل افشار و سایر طوایف بودند قانع نمود باید بی تامل به دفع افغان ها پردازند. مدتی بعد ارتش ۸۰ هزار نفره ای در ماه رجب سال ۱۱۴۹ ه از راه ابرقو و کرمان راهی قندهار شد. سپس در ذیحجه سال بعد پس از تصرف قلل کوه های اطراف و اشغال مواضع مستحکم حاشیه، در روز ۲۳ همین ماه وارد نبردی خونین شدند که مولف عالم آرای نادری آنرا به زیبایی چنین توصیف نموده است:

« خان سوزان بر مفارق حسین خان افغان به تابیدن درآمد صداهای و هوی گردان، نعره مبارزان، شلیک زنبورکچیان و جزایرچیان گوش کروییان فلک را کر کرده، زلزلت الارض زلزالها در جبال قیطول و ارکان افغانیان انداخت. چشم حسین شاه افغان بدان سپاه فیروز کلاه و آنهمه حشمت و جبروت افتاد که موازی ۱۶ هزار نفر جزایری (تفنگچی) کمر طلا و نقره، با جزایریان یراق طلا و نقره، کلاه نمدهای زابلستانی در سر، قبا از چرم بلغار در بر، شده های کنار زردوز، یکه ابلق پهلوانی در گوشه سر خلانیده، پوست پلنگ در کمر مرکبان (راکب)، زنگ زلازنگ در گردن اسبان و با یراق و اسباب نقره مرکبان خود را آراسته.

در آن منزل که محل نزول رایات ظفر علامات نادر بود، آن ۱۶ هزار نفر تماماً در دهنه جلو همایون افتاده و بیدق الوان هریک بر گوشه قنداق نصب کرده و جز ایران را بردوش گرفته یری های یری (به ترکی

یعنی برویم، بنجنید بریم) گویان دو راسته صف بسته و ۱۷۰۰ راس اسب شامی را به زین و یراق مرصع به جواهر به رسم جنیبت در پیش می کشیدند.

و چهار صد نفر شاطر با کردینها و کمر خنجرهای مرصع یکی در راست و دیگری در چپ زده، در دهنهٔ جلو همایون می رفتند. با قرقرهای دیبا و زربفت و کناره سمور و موازی ۱۲۰۰ نفر چاوشان با گرزهای نقره و طلا... و ۳ هزار نسقچیان پرکلاه طلا چون پر تیر بر سرزده همه جا پیشاپیش سپاه نصرت پناه مامور و ۱۴ هزار نفر یساول قورق چی در ترتیب صف آرائی مشغول و هزار نفر یساول صحبت با چماقهای طلا و نقره در حضور نادر می رفتند.

و ۱۷۰۰ شتر زنبورک در همه جا شلیک کنان در دهنه جلو عازم. در دست راست موازی ۱۶ هزار نفر جنگاوران آذربایجان غرق دریای آهن و فولاد گردیده، و در دست چپ نیز ۱۶ هزار نفر دیگر از غازیان عراقی و فارسی در کمال آراستگی صف بسته و در پای علمهای زرنگار به قدر ۲۴ هزار نفر از غازیان خراسانی غرق در آهن و فولاد گردیده و می آمدند.

قبل از ورود نشان های صاحبقرانی (نادر) سرداران و روسا و سرخیلان (سرکردگان سپاه) از قبیل: حاجی خان، علیقلی بیگ افشار، قاسم خان قاجار، مصطفی خان بیگدلو، علیمردان والی لرستان، لطفعلی خان، فتحعلی خان و کلبعلی خان پسران باباعلی بیگ هریک با جمعیت سپاه خود فوج فوج آمده نزول می کردند.

چون چنگ شروع شد، دلیران سپاه ایران چو شیر غران و ببر بیان داخل معرکه جنگ شدند و به ضرب تیر تفنگ و پر تیر عقاب تیز چنگ، تبرزین فرق شکاف، خنجر، زوبین معرکه مصاف قطع حیات از

ممالک ممات می کردند و با هر حمله جمعی کثیر از پا در می آمدند. دلاوران سپاه نادر به دروازه های قلعه قندهار حمله بردند ولی مدافعان قلعه قندهار با تیراندازی راه جنگاوران ایرانی را سد می کردند.»

در روز اول کارزار ۴۷۰۰ نفر اسیر به نزد نادر آوردند. روز دوم بین سرکردگان مدافعان قلعه قندهار وظایف تقسیم شد و مردان قندهار در جای جای قلعه اقدام به حفر سنگر و خاکریز کردند و منتظر هجوم سپاه ایران بودند تا با ضرب تیر تفنگ هایشان آنها را از پا در آورند. تنها یک قسمت از قلعه سنگر بندی نشد و آن قسمت متصل شهر به کوه بود که به قدر یک جاده سنگلاخی راه فرار برای سکنه آن دیار گذاشتند.

نادر برای درهم شکست قلعه قندهار دو توپ قلعه کوب که به وزن ۴۲ من گلوله شلیک می کرد (به نوشته میرزامهدی استرآبادی منشی و مورخ نادر وزن گلوله ها ۷ و ۸ من بود که پس از تصرف قسمتی از حصار دور قلعه و، توپ ها را بالا کشیده و به آتشباری بر روی کوچه و خیابان شهر پرداختند) سرانجام با رخنه سپاه نادر به قلعه نادر فرمان حمله نهایی برای تصرف قندهار دستور داد و سپاهیان ایران فوج فوج به داخل قندهار حمله کردند، البته در این هنگام نادر بسیاری از توپ های سپاهش را به دیوار قلعه فرستاد تا از روی دیوار قلعه به داخل کوی و سنگرهای داخل قلعه شلیک کنند تا راه را برای ورود سپاهیان تسهیل کنند.

از این تاریخ مدت مدیدی جنگ و ستیز بین لشکریان نادر با خان ها و اهالی قلاع اطراف ادامه داشت که هرکدام از این جنگها را یکی از خان ها و سرداران نادر فرماندهی می کردند، علاوه بر آن همزمان حملات مکرر به قندهار نیز استمرار یافت، نقب ها زدند، حصار را منفجر و تخریب کردند ولی افغان ها با گل، گلیم و صندوق های پر از خاک بلافاصله اقدام به تعمیر و ترمیم نقاط تخریب

شده می کردند.

سرانجام در یکی از شب های فوق العاده تاریک شخصی به نام آزاد خان خود را از درون قلعه قندهار به نادر رساند و تنها راه تصرف قلعه را هجوم سراسری در روز جمعه آینده دانست. زیرا در این روز قرار بود که اکثر اهالی و مدافعان شهر به خواندن نماز بپردازند. نادر پس از شنیدن این خبر، شواری نظامی بزرگی را تشکیل داد و فرماندهان داوطلب و فدائی را برگزید. آنگاه قرار شد این گروه به همراه ۳ هزار نفر دست به عملیات ویژه بزنند که در صورت موفقیت هر نفر هزار نادری (۵۰ تومان) انعام دریافت می کردند.

به فوریت ۱۰۰ نردبان و ۲۰۰۰ بیلدار و کلنگدار در اختیار آنان نهاده شد. سپس مقرر گردید شب جمعه مین باشیها، ۵۰۰ باشی ها، یوز باشی ها، ده باشی ها، و غازیان (سربازان عادی - مبارزان در راه دین) دسته دسته شبانه وارد میدان عملیات هجومی نزدیک قلعه بشوند تا پس از آغاز عملیات آنها ۸۰ هزار نفر بقیه به حمایت از آنها برخیزند.

چنین نیز کردند و در روز جمعه نزدیک ظهر، با شلیک توپ بر فراز برج چهل زینه که نشانه آغاز و دستور هجوم عملیات بود، هجوم و حمله ناگهانی آغاز شد. نیروی ویژه ای متشکل از نامداران افشار، قاجار، چشمگزرک و مروی در زیر باران شلیک و آتشباری مدافعان توانستند خود را به بوسیله نردبان ها به بالای حصار برسانند. با غوغای حمله ۸۰ هزار نفر بقیه، تازه اهالی در درون قلعه قندهار متوجه واقعه شدند. حسین شاه افغان و وزیر او دوست محمد خان بلادرنگ ۲۰ هزار نفر را به تعجیل سازماندهی کردند و اقدام به دفاع نمودند. ولی مقاومت آنها چند ساعت بیشتر به درازا نکشید و قندهار در میان سیلی از خون فتح شد. حسین شاه و امراء افغانی او شمشیر به گردن، خود را تسلیم نموده و به اردوگاه نادر آمدند. نادر نیز آنها را بخشید و به همراه باقی طایفه قلیچه ای روانه خوار، ری و به قولی مازندران نمود.

فتح هند و جنگ کرنال

در پی تصرف قندهار، کابل نیز پس از ۶ روز محاصره توسط سپاه نادر فتح شد، پس از شکست اشرف افغان در نبرد های دامغان و مورچه خورت اصفهان و فتح قندهار و کابل، نادرشاه به تعقیب افغانها پرداخت. بقایای افغانهای مهاجم به دهلی گریخته و به محمد شاه گورکانی پناه بردند. نادر با اعزام فرستادگانی به دربار هند خواستار استرداد فرماندهان و یاغیان افغان به دربار ایران شد. نادرشاه سه بار به هند اخطار نمود که افسران اشرف افغان (نزدیک به ۸۰۰ نفر) را به ایران تحویل دهد.

پس از رسیدن فرستادگان نادر به دهلی و اعلام درخواست استرداد پناهندگان افغان به ایران محمد شاه با مشورت امیران و وزیرانش رأی به عدم استرداد پناهندگان داد و با فرستاده نادر به تندی برخورد نمود و سرانجام او را به قتل رساند و به این ترتیب زمینه و بهانه لازم را جهت لشکرکشی نادر به هندوستان فراهم نمود.

مشاوران او هرگز تصور نمی کردند که سربازان نادر بتوانند افغانستان را کامل فتح کرده و قصد دهلی کنند و از طرفی با وجود لشکریان پرشمار هندی و ذخایر مالی فراوان اطمینان داشتند که نادر به فکر حمله به هند نخواهد بود. اما مقدر چنین بود که شاه ایران، با حدود ۱۰۰۰۰۰ هزار سرباز ورزیده یورش خود را به هند آغاز کند و پس از چند نبرد خونین دهلی را تصرف نماید.

استعداد، جنگ افزار، ساز و برگ و ابزار های ترابری نیروهای درگیر

ارتش هند:

الف: استعداد: ۳۰۰ هزار نفر جنگجو و ۷۰۰ زنجیره فیل.

ب: جنگ افزار، ساز و برگ و ابزارهای ترابری تفنگ انفرادی سبک، تفنگ سنگین، ۷۰۰ تا ۷۵۰ عراده توپ سبک و سنگین جدید، از فیل ها و گاومیش ها، اسب ها، گاری و ارابه به عنوان ابزار های ترابری استفاده می کردند.

سپاه نادر شاه:

الف: استعداد تقریباً ۹۰ هزار نفر شامل:

- ۱- پیاده نظام ۲۰۰۰۰ (۱۰۰۰۰ نفر تفنگ دار و ۱۰۰۰۰ کماندار).
- ۲- سواره نظام ۵۵۰۰۰ (۲۰۰۰۰ نفر سوار نیزه دار، ۳۰۰۰۰ نفر سوار تفنگ دار و شمشیر زن و ۵۰۰۰ نفر سوار گارد شاهنشاهی).
- ۳- رسته توپخانه ۵۰۰۰ نفر.
- ۴- جمازه سوار و زنبورک چی ۲۰۰۰ نفر.
- ۵- سر رشته دار و عوامل بنه ۵۰۰۰ نفر.

۶- نسقچی یا دژبان ۲۰۰۰ نفر.

ب: جنگ افزار، ساز و برگ و ابزار های ترابری: شمشیر، نیزه، خنجر، تفنگ سرپر، شمشال و ۱۵۰ اراده توپ سبک و سنگین قدیمی که این توپ های سنگین و یکصد زنجیر فیل در کابل به دست نیروهای نادر افتاده و ارا به ها، شترها، اسب ها و استر ها ابزار های ترابری نادر بوده اند.

از ساعت ۱۴:۳۰ روز دوشنبه ۵ اسفند ۱۱۱۷ خورشیدی (۱۴ ذیقعه ۱۱۵۱ هجری قمری ۲۴ فوریه ۱۷۳۹ میلادی) تا ساعت ۱۸ روز سه شنبه ۶ روز سه شنبه ۱۱۱۷ خورشیدی. منطقه ی نبرد عبارت بود از دشت کرنال در فاصله ی ۱۵۰ کیلومتری شمال دهلی به عرض ۳ کیلومتر که رود فیف از شمال به جنوب در خاور دشت جاری و باختر آن نیز جنگلی و برای هر دو طرف شرایط تقریباً یکسانی بود ولی با در اختیار گرفتن بلندی های کناره ی باختری رود فیض به وسیله ی نیرو های ایرانی، شرایط مناسبی برای سپاه نادر ایجاد شده بود. پیش از شرح نبرد لازم است تدبیر عملیات دو سوی درگیری بیان شود:

تدبیر عملیاتی محمد شاه، پادشاه هند

۱- تهیه ی استحکامات و ایجاد خطوط مستحکم پدافندی

۲- محاصره و انهدام نیرو های ایرانی

۳- تقسیم عرض جبهه به دو سردار، جناح راست به سعادت خان و چپ به

خان دوران

۴- پیشدستی دادن تک به ایرانیان

۵- درگیر نمودن دشمن با فیل ها در عرض جبهه و همزمان اجرای مانور احاطه ی دو طرفه

تدبیر عملیانی نادر شاه

۱- پرهیز از تک جبهه ای به انگیزه استقرار هندی ها در مواضع مستحکم

۲- سعی در بیرون کردن هندی ها از مواضع و سپس تک به آنها

۳- قرار دادن تلاش اصلی روی پهلوی راست هندی ها (سعادت خان)

۴- احاطه ی یک طرفه ی ارتش هند جهت باز کردن راه دهلی

۵- اتخاذ تمهید مناسب برای رویارویی با فیل ها

۶- واگذاری ماموریت به سردار علی خان کیانی فرمانده تیپ جمازه سوار برای اجرای تمهید فوق.

در روز نخست نبرد یعنی ۵ اسفند ۱۱۱۷ خورشیدی تا ساعت ۱۴:۳۰ در راستای تدابیر بالا هیچ یکی از دو سو برای آغاز نبرد پیش دستی نکردند. در این ساعت به دستور نادر تیراندازی توپخانه ی ارتش سرافراز ایران آغاز گردید و دو فوج ۱۰۰۰ نفره به مرکز و پهلوی راست ارتش هند تک نمودند که بدون درنگ، سواران دو پهلوی ارتش هند جهت رویارویی به حرکت در آمدند.

سپس به دستور نادر، نصر الله میرزا (فرزند دوم نادر) و تهماسب قلی جلایر به ترتیب به پیاده ها و جناح راست سعادت خان تک نمودند که وی در خواست کمک از محمد شاه نمود. به دستور وی، سربلند خان یکی از فرماندهان یگان احتیاط ارتش هند به جلو اعزام که منجر به شکست یگان جلایر شد. در این هنگام نادر به سواره نظام بختیاری فرمان داد تا علاوه بر کمک به سواران نصرالله میرزا، از جلو به نیروی سعادت خان تک نموده و خود نیز با بختیاری ها از عقب به نیرو های سربلند خان یورش برد که در پهلوی ارتش راست هند اختلال ایجاد شد و عقب نشینی هندی ها آغاز گردید. در این هنگام دستور توقف نبرد، توسط نادر صادر و با شکست پهلوی راست ارتش هند روز نخست نبرد پایان یافت.

در روز دوم هندی ها پیش دستی نموده و با فیل ها تک خود را آغاز نمودند که با نزدیک شدن آنها به نیرو های خط مقدم ایرانی، یگان جمازه سوار سرتیپ علی خان کیانی ماموریت خود را آغاز کرد. فیل ها با کشته شدن فیل بانان و پرتاب گلوله های آتشین از سوی ایرانیان، با عصبانیت به سوی نیرو های هندی برگشتند که سبب از هم گسیختگی آنها شد. آنگاه نادر فرمان داد تا یک تیپ با پیاده نظام سعادت خان و دو تیپ با پیاده نظام خان دوران درگیر شوند. این درگیری سبب به وجود آمدن شکاف میان دو پهلوی ارتش هند گردید که حاجی خان بیگ افشار، مامور وارد شدن در رخنه، توسعه ی آن و تک به پهلوی چپ خان دوران گردید. همزمان نصرالله میرزا و علی خان کیانی، مامور تک به پهلوی راست هندی ها شدند. هر دو پهلوی ارتش هند فرو ریخت و برادر و پسر خان دوران کشته و خود وی نیز زخمی شد و سعادت خان اسیر گردید. نیروهای هندی عقب نشینی کردند و شب هنگام از هر سو در محاصره قرار گرفتند و ارتباط آنها با دهلی قطع شد.

در همین زمان، محمد شاه که ادامه ی نبرد را بی فایده دید، نظام الملک و

شماری از افسران هندی را جهت عقد متارکه پیش نادر فرستاد. آنان شرایط نادر را به محمد شاه یادآوری کردند که با حضور شخص محمد شاه در اردوگاه نادر و پذیرش شرایط، آتش بس برقرار گردید.

چند روز بعد در میان تشریفات فراوان و جشنی بزرگ، نادر و گروهی از افسران و سربازان ارتشش وارد شاه جهان (دهلی) شدند. او بر تخت شاهان هند نشست و امر به جمع آوری موجودی خزاین داد.

غنائیم جنگ

به نوشته محمد کاظم مروی مورخ عهد نادری که در بعضی از سفرهای جنگ نیز حضور داشت غنائیم فتح هند به شرح زیر است:

❖ - موازی ۳۰ هزار شتر را زیر بار کشیده و آماده کردند،

❖ - ۴ هزار شتر را جواهر و مرصع آلات پادشاهی،

❖ - ۲ هزار شتر را طلا آلات دیگر مثل جام و زیر جام بلورین کنده کاری شده به طلا و طرحی یشم و طلا و سرپوش های بلورین که عقل از خیال آن عاجز بود بارگیری بنمودند.

❖ - همچنین ۶ هزار شتر را اشرفی مهر (سکه) بار بگرفتند.

❖ - و موازی ۲۴ هزار راس استر بردعی را طلا سفید و نقره آلات بار بستند...

❖ - دیگر تخت طاووس بود که چند پادشاه هند بر آن طلا کاری نموده بودند

که به همراه چند چیز دیگر بار ۷۰ شتر می کشیدند.

به نوشته میرزا مهدی استرابادی، چون سعادت خان ناگهانی دار فانی را وداع گفت محصلان ایرانی به لکنه‌و که محل حکومت وی بود رفتند و ۵۰۰ هزار تومان طلا و جواهرات نیز از آنجا بر پیل‌های بزرگ بار کرده بیاوردند.

جمع آوری غنایم به این مقدار محدود نشد و تا مدت‌ها ادامه یافت. کوه نور و دریای نور دو قطعه الماس بزرگ و بسیار گرانبه‌قیمت، خزائن متعدد، ثروتهای هنگفت اعیان و اشراف هندی و کتاب‌های نفیس بقدری بود که فقط آقا محمد خزانه دار و صندوق دار نادر توانست ۳ خروار طلا را متقلبانه تصاحب نماید.

فریزر علاوه بر اقلام ذکر شده ۵۰۷ کروه فقط اسلحه و توپ، ۱۰۰۰ راس فیل، ۲۰۰ آهنگر، ۷ هزار اسب، ۱۰ هزار شتر، ۱۰۰ خواجه، ۱۳۰ نویسنده، ۳۰۰ معمار و بنا، ۱۰۰ سنگ تراش، ۲۰۰ تاجر، ۶۰ هزار جلد کتاب ارزشمند را از دیگر غنایم ذکر کرده است. بازن پزشک دربار نادر نیز که نفرات ارش هندیان را در جنگ کرنال ۱۴۰ هزار نفر و سپاه نادر را ۶۰ هزار نفر قید نموده، کل غنایم بدست آمده را ۳۰۰ هزار روپیه (که به پول فرانسه آن روز ۵۲۵۰۰۰۰۰ بود) دانسته است.

این غنایم هنگام هم‌هزینه سفرهای جنگی گذشته نادر را تامین نمود و هم‌هزینه‌های جنگ‌های آینده او را و همچنین برای اقناع حرص و طمع خان‌ها و فرماندهان ارتش نادر بسیار مهم و ارزشمند بود، آنها پس از چندین سال نبرد هم‌اینک به ثروتی عظیم دست یافته بودند. در پایان نادر شاه حکومت هند را دوباره به محمد شاه واگذار کرد. وی نیز به پاس قدردانی سکه‌ای بنام نادر ضرب کرد و خطبه‌ای هم بنامش در سراسر هند خواند. این مصالحه سیاسی برای طرف مخصوصاً نادر و فرماندهانش، ضروری و حتی اجباری می‌نمود. زیرآنها هرگز نمی‌توانستند سرزمینی با وسعت و جمعیت هند را برای مدتی طولانی تحت نفوذ و سیطره خود نگه دارند.

لازم به تذکر است که منظره می دانگاه جنگ کرنال به طرز زیبای در کاخ چهل ستون اصفهان به تصویر کشیده شده که این یادمان هنوز به شکل قابل تحسینی قابل رویت است.

نتیجه نبرد

- ۱- تلفات ارتش هند ۴۰۰۰۰ نفر و تلفات ارتش ایران ۸۰۰۰ نفر.
- ۲- خارج شدن مناطق باختری رود سند از دست هندی ها و رسیدن مرز دو کشور به رودخانه برابر خطوط و علایم تاریخی زمان ساسانیان.
- ۳- تماشایی و قابل تحسین بودن دلیری و فداکاری سرباز ایرانی پس از راهپیمایی هزاران کیلومتری و گذر از مناطق خطرناک.
- ۴- نبوغ نظامی نادر و روح استوار و ابتکارات او در هدایت ارتش سرافراز از تنگه های خیبر و پنج شاخه ی رود پنجاب و رویارویی با ارتشی که سه برابر ارتش ایران بود.
- ۵- افزوده شدن به حیثیت ارتش ایران و معرفی نادر به عنوان یک نابغه ی نظامی در جهان.
- ۶- تقویت بنیه ی اقتصادی ایران با به دست آوردن غنائم و تاوان جنگی.
- ۷- پاک کردن لکه ی ننگ شورش راهزنان بی نشان محمود و اشرف غلزایی از برگهای تاریخ ایران.

۸- دورانیشی نادر در تاج بخشی دوباره به محمد شاه.

۹- نقش برجستگی و پایه های مورد توجه نادر یعنی اطلاعات، روحیه، انضباط، احتیاط کافی و اداره کردن نیرو ها از نظر اداری، لجستیکی و مدیریت نظامی در پیروزی نبرد.

۱۰- توجه به اصول جنگ که همگی به مورد اجرا گذاشته شد و در پیروزی قاطع ارتش ایران، نقش به سزایی داشت.

بازگشت به ایران

بعد از پیروزی بر هندی ها، ایالت مغرب رود سند، نواحی غزنین، کابل، قسمتی از پنجاب، تته و کوهستانهای افغانستان به تصرف ایرانی ها در آمد. نادر پس از ۵۸ روز اقامت در دهلی تصمیم به بازگشت گرفت. او به هنگام حرکت دست به اقدام مهمی زد، نخست در کابل و پیشاور ۴۰ هزار افغانی را که از طوایف مختلف از جمله جماعت هزاره بودند، به قشون خود ملحق کرد، دوم نسقچیان سپاه (دژبان) به همراه چند تن از معتمدان، اموال و غنایم سپاهیان را قیاس و سنجش نمایند تا هرگاه ملازمین بیش از ۵۰ تومان، یوز باشی بیش از ۲۰۰ تومان، پانصد باشی ها بیش از ۱۰۰۰ تومان، مین باشی ها بیش از ۲۰۰۰ تومان و امراء و سرکردگان بیش از ۳۰۰۰ تومان نقد یا جواهرات در اختیار می داشتند از آنها گرفته و ضبط کنند. علت این امر آن ضرب المثل معروف، آن بود که: « سگ سیر به شکار و لشکر مالدار به کارزار نمی رفت ». معلوم نیست که جمع آوری این غنائم هنگفت به خاطر طمع ورزی نادر یا دست یابی به آنها بوده است یا

سبک کردن و وادار نمودن لشکریان به ادامه جنگ ها و کشورگشاییهای آتی. پس از برگشت از هند و سرکوب مناطق شرقی کشور نادر به بتدریج ارتش خود را به سوی ترکستان به حرکت در آورد. در ادامه این سفر جنگی بر روی رودخانه چهار جوی، معماران و بنا ها ۴۵ روزه پل بزرگی را روی این رود احداث کردند. عرضی این پل به قدری بود که دو شتر با بار کامل می توانستند از روی آن عبور کنند. نادر پس از ساخت پل امر کرد که در دو طرف رود قلعه های استوار بنا کنند که در هر قلعه ۵ هزار تفنگچی، اغور و اهالی اردو و بازار که جمعا به قدر ۳۰ یا ۴۰ هزار نفر گردیدند در آنجا سکنی گزیدند. این سپاه پس از مدتی کر و فر بسوی بخارا روانه شد. سربازان نادر با طی کردن مسافت طولانی و پیاده شدن در ساحل، بدون فوت وقت آماده نبرد شدند.

در آرایش نیروها نادر و فرماندهانش قسمت های مختلف سپاه یعنی مرکز، سمت راست، سمت چپ، عقبه لشکر، کمینگاه و توپخانه را تحت فرماندهی های جداگانه ای در آوردند. در روز موعود دو سپاه در برابر هم به صف آرائی پرداختند. با آغاز نبرد رسته آتشباری ارتش افشاریه که شامل توپ های بزرگ، زنبورک، بادلیج و صف پوزن بود، در اولین لحظات ترتیب و نظم سپاه ازبکان در هم ریخت و چون آنها با این سلاح ها آشنائی درستی نداشتند، بشدت وحشت زده شدند و در نهایت به شکست آنها یعنی سپاه ترک ابوالفیض خان آتالیق انجامید. پس از این نبرد آتالیق (سلطان ترکستان) به همراه امرایش خود را تسلیم نادر کردند.

نادر نیز آنها را مورد عفو قرار داد و مکلفشان کرد روز به روز مایحتاج ارتشش مخصوصاً، علوفه چهارپایان و آذوقه سپاهیان را تامین کنند. سپس در بخارا سکه بنام نادر ضرب کردند و خطبه ای خوانده شد. وی در اینجا هم حکومت را دوباره در اختیار ابوالفیض خان نهاد و پس از آنکه ۳۰ هزار جنگاور

ازبک را وارد ارتش خود کرد، یکی از دختران سلطان ترکستان را به همسری پسرش رضا قلی میرزا برگزید و دختر دیگرش را هم به عقد برادرزاده ش علیقلی خان در آورد. پس از این ماجرا نادر بسوی خوارزم رهسپار شد.

نادر قبل از حرکت جمعی از اهالی اردو بازار و سربازان هندی را که رفتن به سوی خوارزم برایش دشوار بود مرخص نمود، سپس از رود جیحون گذشتند. ایلبارس خان حاکم خوارزم به همراه ۳۰ هزار سواره نظام ازبک، آرال، یموت و ترکمن آماده نبرد گشت. پس از اولین درگیری کوتاه، ایلبارس خان و جنگویانش پا به فرار نهادند. نادر در پی این پیروزی به همه سرکردگان و امرا خلعت بخشید. ارتش افشار در سفرهای جنگی شمال شرق در حدود ۳ هزار کیلومتر راه را در مدت ۸ ماه پیموده بود. اتخاذ سیاست درست نادر و فرماندهانش در این سفر جنگی قابل تحسین بود. زیرا انتخاب سواحل جیحون به عنوان مسیراستراتژیک برای حرکت سپاهیان و انتقال تدارکات سپاه با توجه به صحراهای خشک، بسیار عاقلانه و حساب شده بود. مخصوصاً آنکه تامین تدارکات، آب و مواد غذایی از طریق صحرا و توسط چهار پایان بسیار مشکل می نمود.

اینک نادر با غرور و سرافرازی پس از فتح ماوراء النهر و ترکستان، بسوی کلات نادری مراجعت می کرد تا غنائم و ثروت بیشمار ره آورد این سفر را در آنجا مخفی نماید. بعد از این وقایع بود که پایتخت را نیز از اصفهان به مشهد انتقال داد. در این مدت قلعه کلات یا کلات نادری در کوه های حوالی شمال مشهد، در سینه یک تخته سنگ عظیم بنا شده بود که توسط حصاری ضخیم با خندقی عمیق حراست می گردید، آنچنانکه فتح آنرا با وسایل نظامی آن دوره محال می دانستند. در ساخت این کلات هزاران کارگر به مدت ۵ سال کار کردند. به دستور نادر دیوار آن را به قدری صیقل داده بودند که هیچ دستگیره یا ناهمواری برای آویختن اسلحه یا دست وجود نداشت.

در قلعه ادوات کامل برای جنگاوران و تمام وسایل زندگی برای ۱۰ هزار نفر

ذخیره داشتند. کرزن در دیداری که از کلات نادری داشت درباره آن چنین می نویسد:

« نادر که از هندوستان غنائم زیادی آورده بود کلات را بهترین مکان برای انبار کردن جواهرات خود می دانست و آنجا را به قدرت استحکامات نظامی در آورد با برجها و باروی استوار... اینکه کلات را افراد نظامی دولت ایران که وابسته به لشکر خراسانند نگهبانی می کنند. در منطقه قلعه ای آن، ۵۰۰ سرباز با دو توپخانه صحرائی مستقر هستند. نفرات نظامی هر سه ماه یک بار تعویض می شوند. فعلاً ارزش نظامی کلات در آن است که از این ناحیه میتوان آغاز اقدامات و شروع حمله نظامی بر ضد ناحیه ماوراء دریای خزر دانست... از روزگار نادر کلات یکی از مراکز عمده نظامی خراسان بود و انبار خوبی نیز برای مهمات محسوب می شده است.»

حمله به داغستان

نادر و کادر فرماندهی او پس از اندک استراحت در مشهد، بار دیگر تصمیم گرفتند در ذی الحجه سال ۱۱۵۴ ه به سوی داغستان لشکر کشی کنند و لژیهای سرکش و عامل قتل برادر ناد را سرکوب نمایند. اتفاقاً در همین سفر بود که در جنگل های مازندران (ناحیه سواد کوه) به جان او سو قصد شد و آنرا منتسب به پسرش رضا قلی میرزا نمودند.

نادر که رهبر یک دولت میلیتاریستی (نظامی) بود و ارتش دائماً متحرک خود را در طول این چند سال به این سو و آن سو می کشاند، بر اثر خستگی مفرط به

نوعی بیماری بدبینی و نگرستن بر همه وقایع از دریچه توطئه، مبتلا شده بود. بعلاوه اخبار شورش ها و اعتراضات مداوم مردم نواحی مختلف، بر این خصلت اخلاقی او اثر مضاعف گذارده و آنرا تشدید می کرد. بنابراین بلاد رنگ مجلس محاکمه ای تشکیل داد و در پی آن امر نمود چشمان رضاقلی میرزا را از حدقه در آوردند.

پس از این واقعه به سوی آذربایجان آمد و در نزدیکی اردبیل لشکریان را سان دید و برای تامین تدارکات سپاهش به حاکم های محلی امر کرد تدارکات و آذوقه را آماده و به سوی داغستان حمل کنند.

به نوشته بازن پزشک نادر، سپاه ایران در این زمان بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر بودند و از مجموعه جنگاوران نقاط مختلف ایران، هندوان، اوزبک ها، تاتارها و افغان ها تشکیل می شدند.

در منطقه داغستان تعدادی از امرای محلی به اردوگاه نادر آمدند و اظهار اطاعت کردند. وی آنها را مورد عفو قرار داد ولی از آنان خواست آذوقه و علوفه ارتش وی را تامین کنند. این درخواست او بدون تعلل پذیرفته شد و خانهای مذکور چندین هزار گوسفند و مقدار فراوانی غله به اردوگاهش ارسال کردند. اما از بین طوایف مختلف، لزگیها و طبر سرائی ها تصمیم به مقاومت و مقابله گرفتند.

با شنیدن این خبر نادر ۱۰ هزار سواره نظام تفنگچی خراسانی را به فرماندهی میر علم خان خزیمه، اسماعیل بین مین باشی و زمان بیگ مین باشی مشهدی مامور سرکوب آنها نمود. ولی این گروه در برابر ۳۰ هزار تفنگچی لزگی کاری از پیش نبردند. بنابراین نادر بار دیگر ۱۰ هزار تفنگچی به سرداری رحیم خان اوزبک و ۱۱ هزار نفر جنگاور از طوایف مختلف به حمایت از گروه اول فرستاد.

با رسیدن این گروه از نیروهای پشتیبانی، لزگیها شکست سختی خوردند و پس از دادن ۵ هزار نفر تلفات، بقیه به نواحی کوهستانی گریختند. به نوشته

بازن هرچند در این جنگ ارتش ایران خود را پیروز می دید ولی لزگیها به علت تبحر در نبردهای کوهستانی هرگز سربازان به طور کامل تن به تسلیم ندادند. نادر نیز مجبور شد قلاع و دژهای نظامی زیادی را در این نواحی بسازد و سربازان بسیاری را در آنجا مستقر کند ولی این تمهیدات هم ره آوردی به همراه نداشت. تنها کاری که نادر توانست در اقدامات تهاجمی آتی خود انجام دهد کوچ بسیاری از لزگیها به مناطق مختلف ایران بود.

سان بزرگ و جنگ با عثمانیها

دولت عثمانی پس از شورای دشت مغان و اعلام قطعنامه ۵ ماده ای از سوی ایرانیان یکی از مواد را که قبول مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم اهل سنت و جماعت بود، نپذیرفت و آنرا نوعی بدعت دانست. نادر با ارسال چند نامه آنان را تهدید کرد که اگر در پذیرش این ماده تعلل ورزند اقدام به جنگ خواهد نمود. ولی عثمانیها هیچ وقعی به تهدیدات وی ننهادند و به قلعه داری پرداختند. بنابراین پس از چند سال آرامش در مرزهای غربی ایران، بار دیگر آتش جنگ شعله ور گشت. در زمان حرکت به سوی ارتش عثمانیها، قلاع متعدد سر راه در نواحی مختلف بوسیله سرداران و گروه های اعزامی فتح می شدند. از جمله علیقلی خان (برادرزاده نادر) در راس سپاهی ۱۲ هزار نفره مامور سرکوب کردن منطقه سنجار گردید. در این سپاه بخشی از جنگاوران مسلح به شمشیر، سپر، نیزه، تیر و کمان بودند که در زمان جنگ آنها را پشت صف تفنگچیان آرایش دادند.

در حدود سال های ۱۱۵۶ - ۵۷ ه قلعہ موصل توسط ارتش ایران تحت

محاصره در آمد. حفاران و نقب چیان بخشی از حصار زیر برج و بارو قلعه موصل را خالی کردند و پس از انباشتن مواد آتشزا و باروت، آنرا منفجر نمودند. با خراب شدن بخشی از حصار بلافاصله با صدای کوس، کرنا جنگجویان ۴۰ هزار نفری سپاه افشار به سوی شهر هجوم بردند.

اما مقاومت مدافعان قلعه موصل از جمله ۴۰ هزار تیرانداز و، قاروره انداز و سنگ انداز ترک که بر روی برج ها موضع گرفته بودند. آنها را اندکی به عقب راند. نادر که شاهد تلفات زیاد نیروهایش بود دستور عقب نشینی داد، در این عملیات در حدود ۶ هزار نفر کشته و بسیاری هم مجروح شدند. تعدادی نیز در زیر جسد ها و زخمی ها پنهان گشتند تا شب فرا رسید آنگاه توانستند خود را از زیر اجسار بیرون بکشند و فرار کنند.

چند روز بعد با طرح و نقشه جدید عملیات مقرر شد ۳۰۰ عراده خمپاره و ۳۰۰ عدد منجنیق دور قلعه مستقر گردانند و به شلیک گلوله و پرتاب سنگ به درون قلعه بپردازند. آنها در مدت ۳ شبانه روز ۱۴ هزار گلوله غیر از سنگ های فراوان به داخل قلعه موصله پرتاب کردند و موجب قتل و جراحت بسیاری از اهالی شدند. عاقبت حسین پاشا حاکم قلعه با ارسال سفیر و هدایای فراوان، مراتب اطاعت خود را اعلام نمود. نادر نیز درخواست او را قبول کرد و پس از سر سامان دادن به این نواحی به سوی بغداد روانه شد. والی بغداد احمد پاشا بلافاصله از اطراف و بلوکات مختلف، غله و خوراکی بسیاری جمع آوری کرد و در کنار کهنه بغداد به همراه عیان و اشراف به خدمت نادر رسید.

تحف و هدایایی این گروه شامل انواع آذوقه و لباس برای سربازان ایرانی نیز می شد بر ۶ هزار شتر و ۴ هزار استر بردعی بار شده بودند. نادر اطاعت و تسلیم وی را هم پذیرفت و خلعت جیفه، ۴ فیل شاهنشاهی، چند راس اسب عربی با زین و یراق طلائی برایش فرستاد.

اما انتهای این دوره از جنگ ها نیز مصادف با شورش های بزرگ داخلی ایران

شد. از این تاریخ به بعد آشوب ها و شورشها همچون غدد چرکین پس از مدتی عفونت، شروع به سر باز کردن نمودند.

محسن خان قاجار (پسر فتحعلی خان که در فتح مشهد توسط نادر و عواملش به قتل رسیده بود) به همراه ترکمنان یموت در استرآباد، شورش اهالی هزار جریب مازندران، شورش دنبلیها در خوی، قیام محمد تقی خان شیرازی در فارس، آشوب های خوارزم و ترکستان، عصیان محمد علی رفسنجانی، عصیان مجدد داغستانی ها، قیام محمد علی قرخلو در راس لرها و بختیاریها (او یکی از سرداران بزرگ ایران بود که در جنگ های نواحی هند، سند و افغانستان حضور فعال و موثری داشت).

شورش فتحعلی خان سیستانی و سرانجام طغیان بزرگ علیقلی خان برادرزاده و سردار بزرگ نادر، شیرازه امور را در سراسر ایران از هم گسیخته بود.

به همین علت نادر مجبور شد تا آخر عمر بیشتر وقت و تلاش خود را به کار آرام سازی و سرکوب شورشیان داخلی معطوف کند. وی برای این امر در هر ناحیه ای از خان ها، سرداران و نیروهای طرفدار خود بهره گرفت، مگر در مواردی که کار شورشیان بالا می گرفت و ضرورت می یافت خودش شخصاً در راس سپاهی بزرگ به منطقه اعزام شود.

در شورش محمد حسن خان قاجار در ناحیه استرآباد، ترکمنان دشت گرگان نیز به حمایت از او برخاستند. نادر دو سردار بزرگ خود بهبود خان اتک و ساروخان قرخلو افشار (حاکم کرمان) را مامور دفع آنان نمود.

سپس امر کرد میرزا تقی پیرزاده، حسن بیگ کرد و حاجی محمد بیگ قرائی که از خان ها و فئودال های منطقه نیشابور و بلوکات اطراف آن بودند به همراه ۵ هزار سوار تفنگچی، یات و قرائی به کمک بهبود خان و ساروخان بشتابند.

ولی این شورش ها پایانی نداشت. سردار فاتح و ناجی مردم ایران در اواخر

دوران صفویه، اینک پس از جنگ ها و لشکرکشی های پی در پی که او را از اوضاع اقتصادی و اجتماعی درونی جامعه غافل کرده بود. به عمق ناکامیها و بدبختیهای مردم واقف می گشت.

بنابراین تصمیم گرفت از ادامه جنگ با عثمانیها بپرهیزد و کارنامه خود را در مرزهای غربی ایران با پیمان صلحی به پایان برساند. پس با رد و بدل کردن چند هیئت سیاسی بزرگ، سرانجام بعد از پنج دوره مذاکره در تاریخ ۱۷ شعبان سال ۱۱۵۹ ه. ق (۴ سپتامبر ۱۷۴۶ میلادی) قرارداد صلحی بین دو طرف به امضا رسید.

تلاش نادر برای ایجاد نیروی دریائی ارتش ایران

دو ساحل مهم ایران یعنی جنوب دریای خزر و شمال و شرق خلیج فارس در این عصر از مراکز با اهمیتی بودند که احتیاج به نیروئی دریایی داشتند. در ناحیه دریای خزر برای نبرد و مقاومت برابر حملات احتمالی روس ها و تجاوزات ترکمن ها، لژگیها و گرجیها و در خلیج فارس در برابر تهاجم کشورهای استعماری. این امر را دوچندادن ضروری می نمود.

رشد سرمایه داری در اروپا، آغاز دریانوردی آنان برای بازاریابی، تامین مواد خام برای تولیدات کارخانه ای آنها و... سبب گردید بتدریج دکلهای کشتی های آن در پهنه آبهای خلیج فارس نمایان گردند. آمدن آلبوکرک به خلیج فارس و اشغال جزیره هرمز سبب شد پرتغالیها، انگلیسیها و هلندی ها چشم طمع به سواحل خلیج بدوزند. در عصر صفویه فرصتی پیش نیامد تا سلاطین این سلسله اقدام به تشکیل ناوگان و پایگاه های دریائی بنمایند. بعلاوه با آغاز انحطاط دولت

صفویان، اعراب مسقط و عمان نیز به فکر نفوذ افتاده و هر از چند گاهی اقدام به تجاوز و تعدی در طول سواحل متعلق به ایران می کردند. آنها پس از سقوط اصفهان توسط افغانها بحرین را اشغال کردند و اندکی بعد شورشیان بزرگی همچون محمد خان بلوچ را که در کهکولیه سرکوب شده بود، به جزایر خود پناه دادند.

چند صباحی پس از این وقایع، نادر از نمایندگی هند شرقی انگلیس تقاضا کرد چند فروند کشتی جنگی در اختیارش بگذارند تا بتواند ۵ هزار سرباز پیاده و ۱۵۰۰ سواره را به سواحل عمان گسیل کند، ولی انگلیسیها این تقضا را رد کردند. این اولین تصمیم نادر برای جنگ دریائی با ناکامی روبرو شد و باعث گردید. از همان اوان حکومتش به فکر تشکیل یک نیروئی دریائی هرچند کوچک بیفتد.

اتفاقاً چنین نیز کرد و به قول عده ای اولین ناوگان نیروئی دریایی پس از دوران ایران باستان در تاریخ ارتش ایران بنیان گذارد.

او و فرماندهانش در نخستین اقدام خود سال ۱۱۵۰ ه ۳۰ فروند کشتی کوچک توپدار از هلندی ها و انگلیسیها خریداری نمودند و سپس عده ای از ملوانان عرب و هندی را تحت فرماندهی سردار بزرگی همچون لطیف خان در آوردند تا کار سازماندهی این نیرو را به پایان رسانده و آماده عملیات ساحلی کنند. این نیرو بخوبی از پس ماموریت خود برآمد و توانست در اولین عملیات ساحلی و آبی - خشکی خود، مسقط و عمان را از چنگال اعراب خارج کند، کیش را نیز فتح و محمد خان بلوچ را پس از مدتی دستگیر و به اصفهان بفرستد.

پس از این موفقیت ها، لطیف خان به کاپیتانی کل برگزیده شد و سپس در طی نبردهای مختلف دریایی عصر نادر، به فرماندهی کل ناوگان وی ارتقا درجه یافت. او به تدریج چند کشتی از شیوخ منطقه نیز خریداری نمود و سپس مدتی

بعد به امر نادر قلعه کهنه پرتغالیها در بوشهر را مرمت کرد و آنجا را مرکز ناوگان دریای و سرفرماندهی قوای دریایی ایران قرار داد.

ولی این چند کشتی و ناو جنگی کفایت بلند پروازی های نادر را نمی کرد، علاوه بر آن در برابر تهاجم روز افزون مهاجمان استعمارگر و شورش های متوالی اعراب و شیوخ منطقه قدرت و عاملی بازدارنده ای محسوب نمی گردید. بنابراین تصمیم گرفته شد از دو طریق در جهت تهیه ناو های جنگی، کشتیهای توپدار و توپخانه های ساحلی تلاش و اقدام گردد.

نخست در پی مذاکرات متعدد از طریق شرکت های هند شرقی انگلیس و هلند، کارخانه های کشتی سازی هندوستان ۲۰ فروند کشتی در بندر سورات هند برای ایران ساختند و در بندرعباس آنها را تحویل دادند. در بین این تعداد دو ناو بزرگ ۴۰۰ تنی که هریک ۲۰ توپ به ارزش ۸۰ هزار تومان داشتند بیش از بقیه ارزشمند بودند. یکی از این کشتی ها فتح شاه نام داشت و این ناوها بزودی به دستور محمد تقی خان والی فارس در دو عملیات بزرگ دریای شرکت کردند. یکی علیه شیخ جباره حاکم بحرین که به کمک سایر اعراب علیه حق حاکمیت ایران مشکلات و تردید هایی ایجاد نموده بود و دیگری در مسقط علیه حاکم جدید به نفع فرمانروای خلع شده آن بنام سیف بن سلطان ثانی. در عملیات دومی، امام سیف از نادر علیه شورشیان و رقیب خود بلعرب بن حمید درخواست کمک کرده بود که بلافاصله محمد تقی خان مامور حمایت از او شد. وی با نیروئی مرکب از:

۱- چهار ناوگان جنگی که از انگلیسی ها و هلندی ها خریداری شده بود.

۲- دوغراب که به انگلیسی Gralis می گفتند.

۳- چند کشتی کوچک که در خلیج فارس ساخته شده بودند.

۴- ۵ هزار سواره و پیاده نظام و ۱۵۰۰ اسب، به کمک سیف شتافت.

لطیف خان فرمانده ناوگان جنگی ایران، ناو «فتح شاه» را به عنوان ناوش کشتی سر فرماندهی برگزید این مجموعه به قولی اولین ناوگان جنگی کامل و نظم ایران بعد از اسلام در خلیج فارس بود.

این ناوگان ۱۱ ذیقعه ۱۱۴۹ ه از بوشهر وارد بندر عباس شدند و در صفر سال ۱۱۵۰ شکست سختی بر حریف وارد نمودند. سپس برای ناویه‌های ایرانی همه جا خراج از اعراب دریافت کردند. نقاط فتح شده را نیز به ایران ملحق نمودند که اندک زمانی بعد باعث اعتراض و شورش امام سیف گردید. اینبار ناوگان دریایی ایران مامور سرکوب خود سیف و سپاهیان‌ش شد ولی به علت بالا گرفتن اختلافات بین محمد تقی خان و لطیف خان که منجر به مسموم نمودن و کشته شدن لطیف خان گردید، پول، آذوقه و مواجب نظامیان هم به تعویق افتاد و در نتیجه شورش ملوانان و سپاهیان باعث شد شکست نصیب ایرانیان گردد. پس از این واقعه قتل عام ایرانیها در قشم و بحرین شدت گرفت.

هرچند نادر سعی کرد این نواحی را بار دیگر آرام کند ولی هرگز موفق به چنین کاری نشد و کار درگیری‌ها تا سال‌های ۱۱۵۶ ه که مصادف با قیام محمدتقی خان و پسرش محمد رضا خان علیه نادر بود به درازا کشید.

اما دومین اقدام نادر در جهت تامین کشتی‌های جنگی، در داخل ایران انجام گرفت. او ابتدا دستور داد کارخانه کشتی‌سازی در بوشهر دایر کردند. الوارها و چوب‌های مورد احتیاج این کارخانه را از جنگلهای گیلان و مازندران بر دوش روستائیان و ارابه‌ها حمل نمودند. برای تهیه توپهای آنها نیز مقرر گردید در کارخانه توپ‌سازی بندرعباس اقداماتی انجام گیرد که در این جهت به فاصله کمی چند توپ از جمله دو توپ برنجی ساخته شد.

پس از خلیج فارس، شمال ایران یعنی سواحل جنوبی دریای کاسپین مورد

توجه نادر قرار گرفت. در ابتدا او به وسیله سفیر روس ها کالوشکین از تزار روس برای سرکوب لزگیها و گرجی ها تقاضای تحویل ۱۰ کشتی حمل آذوقه نمود، ولی روس ها با این درخواست موافقت نکردند.

خوشبختانه در همین ایام یک مرد انگلیسی بنام التون که مدتی کارمند شرکت انگلیسی مسکوی یا کمپانی تجارت با روسیه بود، پس از پیدا کردن اختلاف با همکارانش به خدمت نادر رسید و صراحتاً اعلام کر توان و قدرت تشکیل یک ناوگان دریائی برای ارتش ایران در دریای خزر (کاسپین) دارد. پس طبق فرمانی به تاریخ ۱۱۵۶ ه (ژانویه ۱۷۴۳ میلادی) لقب « جمال بیگ » به او عطا شد و ماموریت یافت کشتیهای بزرگی بسازد که بوسیله آنها بتوان آذوقه، مهمات و نفرات را حمل نمود.

التون هم در تابستان همین سال طی یک سفر دریائی به شناسائی ساحل جنوبی دریای خزر از خلیج استرآباد تا جزیره چلیکن و خلیج بلخان پرداخت. سپس لنگرود را مرکز نیروی دریائی شمال ایران و دریای خزر قرار داد و در جست و جوی لنگرگاه های سابق و قدیمی روس ها سواحل را درنوردید تا با یافتن آنها برای رفع بعضی از احتیاجات خود از جمله از آهن های قراضه بهره برد. برای تامین چوب و الوار نیز متوسل به جنگلهای غنی و انبوه این ناحیه شد.

پنبه، الیاف کتانی، کنف هم از نواحی مختلف تامین گردید. به نوشته لرد کرزن و هانوی که این دومی مدتی را در سال های ۱۱۵۴ ه در گیلان، مازندران و استرآباد به کار تجارت گذرانده بود، کارخانه آهن سازی و ریخته گری نیز در نزدیکی آمل مازندران احداث کردند تا در آنجا گلوله توپ، خمپاره و نعل اسب (برای مرکب سواره نظام) بسازند.

سرانجام التون توانست با این امکانات بوسیله چند کارگر ماهر و کشتی سازی انگلیسی، هندی و روسی اولین کشتی جنگی توپدار را که گلوله های آن

۲۳ پاوند و به قولی ۱۱ کیلو وزن داشت در کرانه های گیلان به آب بیندازند و پرچم ایران را بر فراز آن به اهتزاز در آورند.

این امر موجب نگرانی روس ها شد و چون التون سابقاً مامور توسعه تجارت انگلیسیها بود، دولت روسیه در نوامبر سال ۱۷۴۶ میلادی با صدور فرمانی تجارت با انگلیسی ها را از طریق دریای خزر ممنوع اعلام کرد. اندکی بعد افراد انگلیسی که با التون کار می کردند پس از اختلافات و مشاجرات فراوان وی را تنها گذاشتند و ایران را ترک نمودند. اما التون به کار خود حتی پس از مرگ نادر ادامه داد تا اینکه سرانجام در نزاعی داخل به سال ۱۷۵۱ میلادی به ضرب گلوله کشته شد و کار کشتی رانی در دریای خزر ناتمام ماند.

مرگ نادرشاه

اواخر عمر نادر مصاف با شورش های مکرر مردم و خان های مدعی شد. وی سعی کرد با خشونتی همچون سیاست های جنگی اش، همگی را سرکوب نماید ولی موفق نگردید. از جمله این شورش ها قیام تقی خان والی فارس بود که در سال ۱۱۵۷ ه به شدت سرکوب شد و پس از دستگیری محمد تقی خان او را از یک چشم کور کردند و آنگاه وی را وارونه به خری نشانده در شهر اصفهان چرخاندند. اما این پایان کار نبود بلکه برای ایجاد رعب و وحشت خصی اش نمودند، فرزندش را در جلوی رویش سر بردند و در نهایت زنانش را نیز بین نظامیان اردو تقسیم کردند.

نادر پس از فارغ شدن از این کار به همراه پسرش نصراله میرزا به فارس و سپس به داغستان لشکر کشید تا قیام لزگیها را نیز فرو نشاند. آنگاه با اعزامی

هیئتی بلند پایه به استانبول که ریاست آن را میرزا مهدی خان استرآبادی و مصطفی خان شاملو به عهده داشت (محررم ۱۱۶۰)، بین ایران و عثمانیها پیمانی منعقد گشت که صلحی موقت را به همراه داشت.

همچنین در این سالها مشخص گردید گردید که طرح جابه جایی و اسکان عشایر، ایلات و طوایف که از مدت ها پیش توسط نادر و اطرافیانش برای جلوگیری از عصیان ها و شورش ها انجام می گرفت، ثمری به بار نیاورده است. زیرا آتش قیامها پس از پیمان صلح با عثمانیها همچنان شعله و رتر می گشت. اما وی بدون توجه به این امر در ادامه سیاست های انتقال و جابه جایی طوایل و ایلات در سال ۱۷۳۰ میلادی حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار خانوار از عشایر آذربایجان عراق و فارس را به خراسان کوچاند، سپس ۶۰ هزار تن از ابدالیهای افغان حوالی هرات را به مشهد، نیشابور و دامغان فرستاد.

مجدداً چهار سل بعد پس از فرونشاندن آتش قیام بختیاری ها، عده دیگری از عشایر هفت لنگ و چهار لنگ را که بالغ برا ۱۰ هزار خانوار می شدند به منطقه جام خراسان انتقال داد. وی همچنین یکبار در سال ۱۱۴۵ ه پس از پیروزی ها مکرر در تفلیس ۶ هزار خانوار گرجی را نیز به خراسان کوچانده بود.

جنگها، خشونت ها، تبعید، کوچ جمعیت انبوه و بویژه شورش های خونین، به درون ارتشی که ترکیبی ایلپاتی - عشیرتی داشت نیز رخنه کرد. سفر جنگی او به داغستان هم که سبب شد بسیاری از لشکریان از فرط سرما و گرسنگی به کام مرگ روند و جسد آنها در حاشیه جاده ها پراکنده ماند، بر آشفتگی اوضاع سیاسی و بدبینی او نسبت به اطرافیانش و برعکس بر آتش کینه نزدیکانش نسبت به وی افزود. این موارد آشفتگی و نابسامانی دقیقاً در نامه های نمایندگان سیاسی روس در ایران آن عهد منعکس هستند.

سرانجام در اواخر سال ۱۱۶۰ ه در پایتختش مشهد قاصدان و جاسوسان خبر آوردند که علیقلی خان برادرزاده اش نیز که به همراه طهماسب قلی خان جلایر

برای فرونشاندن آتش قیام سیستانیها به آن ناحیه رفته بودند ولی علیقلی خان و طهماسب قلی خان نیز به نیروهای شورشی پیوستند، در نتیجه خود نادر بدون توجه به آنکه ارتش وی دیگر انضباط و آمادگی سال های قبل را ندارد، شتابان به سوی خبوشان (قوچان) آمد و در ناحیه فتح آباد خیمه و خرگاه های اردوگاه خود را برافراشت. در همین مکان آتش اختلافات بین جناح های مختلف ارتش او بویژه بین دو دسته بزرگ یعنی فرماندهان ایرانی و افغان ها از سوی دیگر بالا گرفت و شلعه ور گشت.

مخصوصاً زمانی این اختلافات اوج گرفت که شایع گردید شاه قصد دارد با همدستی سرداران افغانی از سرداران ایرانی خود انتقام بگیرد. بنابراین خانها و سرداران ایرانی به تحریک علیقلی میرزا توطئه ای را طراحی کردند که صالح خان رئیس نگهبانان یا به تعبیر دیگر افسر فرماندهی گارد به همراه چند تن از فرماندهان بزرگ قاجار و افشار در شب یکشنبه ۱۱ جمادی الاخر آنها را به اجرا گذارند و نادر شاه را در سراپرده اش به قتل رسانند.

به نوشته هانوی، با هیاهو و شلوغ شدن سراپرده نادر سپاهیان مخالف و موافق نیز هم به جان هم افتادند، آنچنانکه ۵۰ هزار کشته و تلفات بر جای نهادند. ترکمنان طرفدار نادر هم پس از یک مقاومت شدید و خونریز، سرانجام مجبور به ترک فتح آباد شدند. ۴ هزار افغان ابدالی و ازبک هم تحت امر احمد خان ابدالی نیز به سوی قندهار گریختند. احمدشاه در آنجا تاج سلطنت بر سر نهاد و خود را احمد شاه درانی خواند.

جانشینان نادر

پس از مرگ نادر نتایج بد و سختگیریهای شدید بر مردم، خود را علنی تر گرداند. در اولین عکس العمل اجتماعی، ارتش وی که حول محور کشور گشائیهای بزرگ متحد شده بود، یکباره از هم پاشید و مدعیان متعدد سلطنت هر یک بخشی از جنگاوران متفرق و سرکردگان را تحت فرماندهی خود در آوردند و به جنگهای خانمانسوز و فرسایشی پرداختند.

آنها که جاه جلال و ثروت بدست آمده توسط نادر چوپان زاده پوستان پوش را به چشم دیده بودند، اینک هر کدام در پی این جلال و جبروت خود را کمتر از او نمی دانستند. بنابراین بار دیگر یک دوران پر از کشمکش و خونریزی پس از مرگ نادر تا تشکیل حکومت زندیه، صفحه ای از تاریخ ایران را سرخ و گلگون کرد. البته عامل اصلی این چنین نابسامانیها و اغتشاشات را تنها در وجود اشخاصی همچون نادر نباید دانست، بلکه اساس آنرا در ساختار ایلیاتی - طایفه ای، اقتصاد و اجتماع ایران آن دوران باید دید. چرا که قبل از نادر و نه بعد از او هیچگاه وحدت ملی و یکپارچگی سراسری بلند مدت در سرزمین ایران بوجود نیامد مگر حول محور اقتدار گذرای بعضی از سلاطین.

خان های متعدد هر یک در گوشه ای از این سرزمین و در ایالات و ولایات با تکیه بر ایلات تحت امر خود و نیروهای مسلح آنها، حوزه قدرت و نفوذ ایجاد کرده بودند.

آنها بدینگونه قوه گریز از مرکز یافته و مانعی جدی برای یکپارچگی و وحدت ملی طولانی و مداوم به حساب می آمدند.

شورشها، نابسامانیها و جنگهای مکرر در حیطه درون مرزی ایران را باید از این زاویه و تحلیل نگریست.

به همین علت جامعه پذیری یا همگرایی سیاسی و ایجاد وحدت در ساختار ایلاتی امکان پذیر نبود و اگر هم همچون دوره شاه عباس یا دوره کوتاه پرتلاطم ۱۲ ساله حکومت نادر این وحدت گذرا و ناپایدار شکل می گرفت مبتنی، بر منابع کوتاه مدت همین خان ها و یا « وحشت از قدرت برتر » بود.

در اینجا لازم است تا از قول گلستانه مورخ این دوران که کتاب او در ذکر وقایع سالهای بعد از مرگ نادر تا شکل گیری حکوت زند است، به معرفی تعدادی از این خان ها، سرداران نظامی و شماره تحت قوای تحت امرشان بپردازیم تا خوانندگان گرمای شمائی کلی از اوضاع « اجتماعی - نظامی » آن دوران بدست آورند.

۱- سلطان علیشاه برادرزاده نادر در راس ۷۵ هزار سواره نظام و توپخانه در خراسان.

۲- امیراصلان خان عمه زاده نادر و سردار کل ۳۰ هزار سواره نظام آذربایجانی.

۳- ابراهیم خان از نزدیکان علیشاه به دفعات از ۵ هزار تا ۵۰ هزار سپاه از میان افغان ها، ازبکان، قزلباش ها و ایلات مختلف بسیج نمود و توانست بر بخشی از زرادخانه و خزانه نادر دست یابد. نامبرده در نواحی عراق عجم به کروفر پرسرو صدائی مشغول بود.

۴- آزاد خان افغان به همراه ۱۵ هزار نفر.

۵- شاهرخ در مشهد در راس ۳۰ هزار نیرو که از سوی خان های خراسان و

اکراد کردستان هم حمایت می شد.

۶- سرافراز بیگ خدابنده لو هزار سوار از ایلیات علیشکر (نواحی همدان) و ۳ هزار نفر از شاهسون ها.

۷- کلبعلی خان در بروجرد با ۱۲ هزار سواره و پیاده.

۸- حاج حسین خان بیک زنگنه که در زمان نادر به اتهام خیانت کور هم شده بود، اینک در کرمانشاه از میان ایلات زنگنه و ندایلجاری ۴۵۰۰ سوار و پیاده در ید قدرت داشت و خود را حاکم مناطق کرمانشاه می دانست.

۹- الله یار خان افغان ۸ هزار سواره افغانی را تحت امر داشت. آنها یکبار به انتقام کشتن افغان ها توسط مردم همدان، اقدام به کشتار اهالی این شهر کردند.

۱۰- محمد علی خان تکلو به همراه ۱۲ هزار سواره در حوالی همدان.

۱۱- کریم بیک (کریم خان زند آینده) که در نواحی پیری و کمازان به آرامی در حال قدرت گیری بود. وی قادر گردید در مدت کوتاهی بسیاری از سرکردگان مدعی را مغلوب نماید و پس از جذب جنگاوران آنها، سپاهی ۱۲ هزار نفره ای را تشکیل دهد.

۱۲- حسن علی خان والی و بیگلربیگی اردلان صاحب ۲۰ هزار سپاه قزلباش، کرد و افغان.

۱۳- عبدالعلی خان عرب میش مست و میرزا محمد تقی گلستانه (عموی مورخ) در نواحی مختلف از جمله یک فرسخی کرمانشاه به همراه ۶ هزار سواره و پیاده که از میان ایلات زنگنه و کلهر جمع آوری شده بودند، تهدیدی جدی در این مناطق محسوب می گشتند.

۱۴- علیمردان خان که با قدرت و شتاب تمام مشغول متحد کردن سرداران و فرماندهان کوچک و متفرق ناحیه بختیاری بود.

۱۵- محمد حسن خان قاجار حاکم ایلات استرآباد، دشت گرگان و مازندران که از مدعیان پر قدرت و با نفوذ بود محسوب می شد و از حمایت جنگاوران ترکمان آن نواحی نیز برخوردار بود. وی ۳۵ هزار نفر از جنگجویان استرآباد و ترکمنهای گوکلان و یموت را در اختیار داشت و بعد ها در صحنه های سیاسی و نظامی ایران درخشید. چنانکه کریم خان زند مجبور شد با ۴۵ هزار سپاه به سوی قلعه استرآباد بیاید و پس از چند جنگ خونین بر آن نواحی مسلط شود.

۱۶- ابولفتح خان که او نیز در حال تلاش برای متحد کردن و جمع آوری سپاهیان متفرق و سرکردگان بود. نامبرده که عنان حکومت اصفهان را در دست داشت اندکی بعد توانست علیمردان خان را شکست دهد و پس از پیوستن علیمردان خان به کریم خان در مدت کوتاهی ۵۰ هزار نفر را برای مقابله با آنها بسیج کند.

در میان این تعداد از سرداران و مدعیان قدرت علیقلی خان برادرزاده نادر لیاقت و قدرت عمل بیشتری از خود نشان داد با پذیرفتن مخاطرات فراوان خود را به مشهد رسانید و در تاریخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۱۶۰ به نام عادلشاه بر تخت سلطنت نشست. وی بدون درنگ کلات نادری را که مملو از ثروت و غنائم به جا مانده از دستاورد های جنگها و لشکرکشی های نادر بود، ضبط نمود، سپس پسران نادر (غیر از شاهرخ پسر رضا قلی میرزا) را به قتل رساند. اما هنوز از این کار فارغ نشده بود که خبر حرکت ارتش ۱۲۰ هزار نفره برادر مدعی اش ابراهیم خان، رعشه بر ارکان حکومت متزلزل او انداخت.

در بین راه امیراصلان سردار بزرگ آذربایجان هم به همراه ۳۰ هزار جنگاور

به او پیوست. عادلشاه شتابان خود را به مازندران رسانده بود ۷۵ هزار سواره و توپخانه بزرگی را آماده مقابله کرد. جنگ در بین سلطانیه و زنجان درگرفت که در همان ساعت اولیه نیمی از لشکریان و جنگاوران عادلشاه به ابراهیم خان پیوستند و بسیاری نیز پا به فرار نهادند. عادلشاه که بشدت خشمگین شده بود هرچه کرد نتوانست سپاهیان را دوباره جمع کرده و سازمان دهد، او دیگر توان آنرا نیافت که سپاهی بزرگ گرد آورد و در نتیجه مدت زمانی بعد در تهران دستگیر شد و به دستور ابراهیم خان، جراح باشی چشمان او را از حدقه در آورد.

پس از این واقعه ابراهیم خان در ذیحجه سال ۱۱۶۱ ه در تبریز بر سریر قدرت نشست، در حالیکه بسیاری از خانها و سرداران دیگر شاهرخ را نیز در مشهد به پادشاهی برگزیده و او را شاه می خواندند. بنابراین بار دیگر آتش اختلافات و جنگ های داخلی بالا گرفت تا اینکه سرانجام ابراهیم خان نیز در لشکرکشی به قم بدست طرفداران شاهرخ اسیر و نابینا گردید. هرچند شاهرخ که خود را تنها سلطان ایران می دید اما یکسال بعد میرسعید محمد نوه دختری شاه سلیمان صفوی توانست در محرم سال ۱۱۶۳ به نام شاه سلیمان دوم در مشهد بر تخت شاهی نشیند و بالافاصله شاهرخ را از دو چشم محروم نماید. از قضا حکومت شاه سلیمان هم ۴۰ روز بیشتر دوام نیاورد و با شورش مردم مجدداً شاهرخ کور به پادشاهی رسید و اینبار او دستور داد سلیمان را از دو چشم محروم کنند.

اردوگاه نظامی ارتش ایران در عصر نادرشاه غالباً حدود ۶ تا ۷ کیلومتر جای را اشغال می نمود. بقیه نفرات ارتش هم در اطراف اردوگاه خیمه می افراشتند. اصل نقشه متعلق به بازن طبیب نادر بود.

نظام اجتماعی و سازمان ارتش ایران در عصر افشاریه

عصر افشاریه را باید دوران برزخ بین دو سلسله صفویه و زندیه دانست. بنابراین نظام اداری، اجتماعی و ارتش این عصر با عهد صفویه فرق چندانی نداشت. علت و عوامل اصلی آن هم اولاً وجود یک ساختار اقتصادی- اجتماعی به ارث رسیده از قرون قبل و مشابه دوران صفوی بود. ثانياً دوران افشاریه بسیار کوتاه و حصر به حیات ۱۲ ساله حکومت نادر می گشت. تنها تفاوت بارز دولت صفویه و افشاریه در آن بود که این نظام مخصوصاً در عهد نادر، «دولت پادگانی» و تماماً نظامی با روحیه سربازی و سپاهیگری همچون عصر سلطان محمد غزنوی بود. به قول هانوی: « اردوگاه و دربار روزگار نادر یکجا و غالباً ارکان دولت و کارگزاران کشور در التزام رکاب شاهانه بودند »>

به طور کلی حکومت ایران در دوران افشاریه به سه خصلت عمده داشت:

۱- اقتدار عمیق، خود محوری و دیکتاتوری خشن شاه که بخش مهم این اقتدار توسط منهبان، جاسوسان بویژه « همکلامها » حفظ و تضمین می گردید. همکلامها در ایالات از نزدیکان حاکم یا والی محسوب می شدند که وظیفه اصلیشان مواظبت از افعال و اعمال والی یا بیگربیگی ها بود. هیچکار مهمی بدون حضور این اشخاص انجام نمی گرفت.

۲- تکیه بر عناصر نظامی و قرار دادن آنها بر گلوگاه های قدرت حکومت. هرچند این سیاست نشان داد بهره خوبی ندارد و بزودی به عنوان آنتی تز بر ضد خودش عمل نمود.

۳- تکیه بر غیر مذهبی بودن حکومت به خاطر گریز از اختلاف ها و اصطکاک های درونی جامعه و هم به منظور پرهیز از جنگ یا تیره گی روابط دشمن مرزهای غربی ایران یعنی ترکان عثمانی که خود را مهد و کانون توجه مسلمانان سنی در جهان می دانستند.

برخلاف عصر صفویه که به مدت ۲۵۰ سال تبلیغات شدید مذهبی سلاطین آن، بر روح و مغز مردم ایران به نحوی اثر گذاشته بودند که آنها حکومت و مذهب را به یکدیگر پیوند داده و بین تعلقات معنوی و سلطه جبری و مادی شاهان تلفیق بوجود آورند تا بدین وسیله ثبات و استیلای سلاطین تضمین و بیمه شود، اما اینک شاهان افشار مخصوصاً نادر اصراری بر تلفیق دین و حکومت نداشتند.

به قول ناپلئون: « نادر جنگجوی بزرگی بود ولی فرزانی که آنرا نداشت تا فکر امروز و هم آینده کشور خود باشد ».

به تعبیر دیگر عصر افشاریه عصر ثروت شاه و صاحب منصب لشکری و کشوری و ذلت و فقر بینهایت ملت بود.

در عصر افشاریه در میان بخش مولد و گردش اقتصادی این عهد، فقط تجارت و آنهم داد و ستد ابریشم کمی رونق داشت و بطور بی رمق به حیات خود هنوز ادامه می داد. به نوشته هانوی نماینده « شرکت تجاری مسکوی انگلیسیها در ایران » ابریشم در درجه اول محصول گیلان بود که مرغوبترین نیز به حساب می آمد پس از آن ابریشم شیروان، مازندران، استرآباد قرار داشتند. محصولات تولیدی گیلان بیشتر به روسیه و عثمانی صادر می شد و ابریشم استرآباد و مازندران در داخل کشور به مصرف می رسید.

تجارت داخلی و بازار داد و ستد نیز بطور محسوس تحت تاثیر « اردوبازار » های تکراری ارتش نادار قرار داشت. زیرا جامعه ارتش سالار و سپاه عظیم دائماً

در حال تحرک، طبقاً نیازهای وسیعی به ابزار، آذوقه، مواد خوراکی و سایر کالاها داشتند. به همین سبب بازرگانی و داد و ستد در اردو بازارهای ارتش یکی از پرسود ترین شغل ها محسوب می گشت. برای این امر بازرگانان گاهی سرمایه کافی از شاه دریافت می کردند تا به خرید کالا و تامین مایحتاج نظامیان پردازند.

مجموعه نفرات ارتش بزرگ نادرشاه با آن ترکیب ناهمگونش در تشکیلات و سازمان مشخص شده ای فقط و فقط تحت فرماندهی کل شخص نادر انضباط و نظم می گرفت. درجات و واحدهای سپاه در این تشکیلات به ترتیب از بالا به پایین عبارت بودند از:

❖ - فرماندهی کل (شخص شاه یا شاهزاده).

❖ - سرداران و سرکردگان (خانها و روسای طوایف و یا سرشاخه ایلات و عشایر).

❖ - سرخیلان، مین باشیان، یوز باشیان، اون باشیان و سپس غازیان (نفرات عادی).

کوچکترین واحد یا جوخه، ۱۰ نفره بودند که فرمانده آنها را اون باشی می گفتند سپس از ترکیب ده واحد اون باشی یک دسته ۱۰۰ نفره تشکیل می شد که فرمانده آنها یوز باشی می گفتند و از ترکیب ده دسته ۱۰۰ نفری یک فوج ۱۰۰۰ نفری تشکیل می گردید که فرمانده آنها را مین باشی می نامیدند. (به زبان ترکی و ترکمنی اون یعنی ۱۰، یوز یعنی ۱۰۰، مین یعنی ۱۰۰۰) از هردو فوج یک لشکر پیاده و از هرسه فوج سواره یک تیپ سواره نظام تشکیل می دادند. در مواقع ضروری هم به لشکر پیاده یک تیپ سواره و یک فوج توپخانه ملحق می کردند و

عده آنرا گاه به ۱۵ هزار نفر می رساندند.

نادر تمام این قوای نظامی را به ۵ منطقه اردوئی تقسیم نمود. اردوی اول را در خراسان استقرار داد که همواره مترصد اعلام خبرهای مناطق شرقی کشور باشند. اردوی دوم قفقازیه متمرکز کرد که معابر عظیم تجاری و ارتباطی ایران در مقابل تعرض دو دولت همسایه مقتدر محافظت کنند. اردوی سوم در کرمانشاه قرار داشت که برای نقشه های آینده او در تصرف بین النهرین یا برای مقابله با حملات عثمانیها مفید می افتاد. اردوی چهارم را در فارس مستقر نمود تا بر مناطق دیگر هم کمک برساند. و بلاخره اردوی پنجم در قندهار استقرار داشت تا بر افغان های دائماً متعارض و همچنین بر تمام مناطق مشرف به هند و مرزهای قابل توجه جنوب شرق نظارت داشته باشند. بر هر یک از اردوهای مزبور نیز معتمد با تدبیری گماشت تا به رتق و فتق امورات بپردازند.

وی برای این ارتش عظیم جباخانه ها و سازمانهای تدارکاتی بسیار مهیا کرد. توپ ریزی در اصفهان بحدی رسید که در سال ۱۱۵۴ ه (۱۷۴۱ میلادی) ارتش ایران صاحب ۵ هزار توپ گردید. باروتخانه دولتی نیز مرتب شد و برای تهیه شوره از کف انبارهای زیرزمینی بهره گرفتند تا باروت ارزانتری نیز بدست آید. از بین ایالات و ولایات، تعدادی به دلایل حساسیت استراتژیک و موقعیت خاص نظامی بیش از حد مورد توجه قرار داشتند. کرمانشاه یکی از این مناطق بود که به دلیل همجواری با مرزهای غربی و عثمانیهای مهاجم «زراد خانه غرب» ارتش و کشور ایران محسوب می شد.

سلاح های عمده نظامیان این عصر چه از نوع سرد و چه از نوع گرم، به استناد نوشته های مورخین و سفرنامه نویسان آن عهد عبارت بودند از: توپ، خمپاره، زنبورک، نارنجک، تفنگ (فیتیله ای و چخماقی)، طپانچه، جزایر (همان تفنگهای رایجی بود که گاهی بر روی سه پایه سوار می شدند)، بادلیج، چماق (گرز)، شمشیر، نیزه، سپر، خنجر، ضربزن و تیروکمان.

ارتش ایران در این دوران کاملاً بر سلاح های آتشین تکیه داشت ولی هنوز سلاحهای سرد و بازمانده از قرون گذشته به طور جانبی و گاه به گاه مورد استفاده قرار می گرفتند.

یگان ها و رسته های توپخانه، علاوه بر امر قلعه گیری، در میدان جنگ نیز نقش بسیار موثری داشتند. برای ساخت توپ، استادکاران کارخانه های توپ ریزی ارتش ایران بویژه کارگاه های نوع صحرائی آن دائماً در زمان جنگ یا صلح به کار توپ ریزی اشتغال می ورزیدند. توپچی ها نقش بسیار مهمی را در عهد افشاریه بازی می کردند. توپخانه ارتش ایران در عهد افشاریه هرچند اعتبار و قدرت توپخانه ارتش عثمانیها را نداشت، ولی اهمیت و جای خود را در سپاه باز کرده بود و عامل تعیین کننده ای در برابر فشار مهاجمین به حساب می آمد.

دسته زنبورکچیان نیز که از عصر صفویه در سپاه ایران مشاهده می شدند، در این عصر بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. توپ، خمپاره زنبورک، نارنجک، بادلیج و ضرب زن همگی آتشباری واحدها و یگانهای توپخانه محسوب می گشتند. به تعبیر دیگری همگی آنها سلاحی از نوع مهم توپ به حساب می آمدند.

اما زنبورک نوعی توپ کوچک بود که بر پشت شتر سوار می شد. برای هر یک قبضه زنبورک سربازی انتخاب می گردید که در امر شتر سواری، تیمار و رسیدگی به آن حیوان نیز تبحر داشت. این شخص را زنبورکچی می نامیدند. عده ای معتقدند اولین گروه زنبورک چیان در عصر شاه عباس اول بوجود آمدند، ولی اوایل مورد توجه قرار نگرفتند. اما بعد ها در زمان نادرشاه بخوبی از آنها در میدانهای جنگ بهره گرفته شد و در نتیجه موجب اعتبار و شهرتشان نیز گردید. رسته ها و واحدهای زنبورکخانه تا اوایل حکومت قاجار نیز در ارتش ایران جایگاه خود را حفظ کرده بودند. در زمان ناصرالدین شاه قاجار هنوز در تهران محلی برای نگهداری شترهای زنبورکخانه ارتش وجود داشت که آنجا را

گود زنبورکخانه می نامیدند و بعدها به نام یکی از محلات تهران نیز شهرت یافت.

طرز استفاده از زنبورک به این ترتیب بود که روی کوهان شتر جهاز مخصوصی قرار می دادند، سپس زنبورک را طوری روی آن سوار می کردند که زنبورکچی بتواند پشت آن بنشیند. در طرف چپ جهاز کیسه محتوای باروت سیاه و گلوله آهنی آویزان می شد. به هنگام نبرد زنبورکچی فتیله ای بلند به کمر خود می آویخت و بر روی شتر می نشست، سپس اقدام به شلیک می کرد و یا از شتر پیاده می شد و پس از وادار کردن حیوان به نشستن، به شلیک کردن می پرداخت. معمولاً روش دوم بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت. زیرا هم زنبورکچی در زدن هدف دقیق تر عمل می کرد، هم شتر در برابر شکلیک و انفجار آرام و قرار بهتری داشت. بطور کلی شتران ویژه واحدهای زنبورکخانه برای اینکار تربیت و شرطی می شدند. فقط به هنگام زخم برداشتن گاهی سر از عنان زنبورکچی برمی تافتند و در بعضی موارد موجب هلاکت او نیز می گردیدند.

واحدهای جزایرچیان نیز به دلیل استفاده از سلاح آتشین همچون تفنگ، ممتاز بوده و مورد توجه قرار داشتند. آنها جنگجویان مسلحی بودند که از زمان بنیان گذاریشان در عصر صفویه، جایگاه ویژه ای در سازمان رزم ارتش ایران پیدا کردند. نادر ۲۰ هزار جزایرچی را در گردانها و هنگ های متعدد نظام داد و به تفنگهای بزرگ چخماقی مسلح نمود. چون این تفنگ ها بسیار سنگین بودند (در حدود ۱۸ کیلو)، عموماً در زمان عملیات تفنگچی مجبور می شد آنها بر روی سه پایه مخصوص بنشاند تا تیراندازی و هدف گیری بهتر و دقیقتر انجام گیرد. کلاه تعدادی از جزایریان از نمد بود که به آن « کچه پاپاق » می گفتند و بر دو طرف آن در بعضی موارد منگوله هایی می آویختند و یا بر وسط ترک کلاه کلمه الله می نوشتند.

قراولان ارتش هرچند نیروی رزمنده و جنگجو به حساب نمی آمدند ولی

نگهبانان مسلح حرفه ای اردوگاه های نظامی محسوب می شدند که بعضی از مقاطع تعدادشان به ۶ هزار نفر می رسید، آنان زیر نظر فرمانده خود علاوه بر حراست و تامین بخش امنیت اردوگاه و نظامیان در حال استراحت، شبها به عنوان گشتی مراقب اوضاع بودند تا اردوگاه دچار شیخون دشمن نگردد.

شاطرها دونه های مسلحی بودند که در جلوی کوکبه شاه یا سرداران بزرگ راه را باز می نمودند، ریکایان یا پرچمداران که تعدادشان بالغ بر هزار نفر بود و نسقچیان (دژبانان) یا مسئولان نظم و مقرارت سپاه نیز از جمله نیروهای با اهمیت ارتش محسوب می گشتند.

منابع مالی برای هزینه های این ارتش بزرگ را هر چند هانوی فقط منابع داخلی دانسته، ولی به ضرس قاطع غنائم جنگی علاوه بر آنکه عامل مهمی در تحریک نادر و خان های اطرافش در ادامه جنگ ها و لشکرکشیها بوده، سرچشمه مالی مهمی نیز برای نگهداری سپاهیان به حساب می آمد. دلیل بر این مدعا نوشته های مورخین آن عصر از جمله محمد کاظم است. به اعتقاد وی قبل از سفر جنگی نادر و سپاهیان به هند، در نبرد دوم با عثمانیها به فرماندهی توپال پاشا، دیگر پولی در خزانه نادر برای پرداخت بدهکاریها و هزینه های نظامی اش باقی نمانده بود، آنچنانکه حتی ۱۰ هزار تومان نیز نداشت به ۵۰۰ نفر از جنگجویان شوشتری و هویزه ای بپردازد، و مجبور شد به طهماسب خان وکیل الدوله که مسئول دارالسطنه بود توسل جوید.

نادر و فرماندهی کل قوا

عصر افشاریه به طور عمده باید در دوران حکومت ۱۲ ساله نادر دید. زیرا

چند سال پس از مرگ وی جز کشمکشها، جنگها و قتل و غارت چیز دیگری به چشم نمی خورد. خود نادر نیز شخصیتی به تمام معنی نظامی و دولت وی نیز کاملاً دولت ارتش سالار بود. بنابراین آنچه هم که در عهد حکومت نادر شاخص می گردد نبوغ در امور جنگ و سپاهیگری است نه مسائل اقتصادی، کشاورزی، تجارت، هنر، معماری و یا چیز دیگر.

لرد کرزن درباره وی می نویسد: از شواهد بارز نبوغ نادر فقط آن بود که در مدت کوتاهی ایران به مقام درجه اول نظامی در آسیا ارتقا داد.

نادر شخصاً در تمام امورات ارتش دخالت یا نظارت می کرد. در این مورد به نوشته مورخان آن دوران، اهرمهای مختلفی را همچون چاپار، منهبان و جاسوسان متعدد، بکار گرفته بود. آنها به طور مداوم اخبار و گزارشهای مختلف را از داخل مملکت و حتی در زمان جنگ از خط مقدم جبهه تا پشت جبهه را سریع و صریح به او می رساندند. این ابزارها لازمه هر حکومت دیکتاتوری است که قصد دارد انضباط تحمیلی و اقتدار را بر جامعه حکمفرما کند.

در ارتش برای ایجاد نظم آهنین در بین فرماندهان و سربازانی که خصلتهای ایلی - عشیره ای را با خود به همراه آورده بودند، به طور متواتر از آنها سان می دید و بر مقررات وضع شده تاکید می نمود. گاه شخصاً در کوچکترین موارد مثل پرداخت مواجب و چگونگی تامین تجهیزات دخالت یا حداقل پرس و جو می کرد. در برابر خیانت هرگز آرام نمی گرفت و نفر نظامی را حتی اگر در حد فرماندهی نیز بود به شدیدترین وجه مجازات می نمود.

کشاندن سپاهیان در جنگهای متعدد به درون صحراهای بی آب و علف و بسیار خطرناک علاوه بر چشم طمع نظامیان در بدست آوردن غنائم، نشانی از قدرت فرماندهی و ترس از مجازات در برابر تمرد نیز بود، حتی اگر چنین سفرهای جنگی به مرگ انبوهی از نظامیان منجر می گردید.

در زمان صلح (اگر پیش می آمد) یا استراحت، این اقتدار و جذابیت

فرماندهی ارتش بود که سربازان را به کار عمرانی نیز وا می داشت. در این مورد محمد کاظم به ترمیم و ساخت سد ویران شده ای بر روی یک رودخانه در مرو توسط لشکریان اشاره نموده است. حکام منطقه چون قادر به ساخت و ترمیم آن سد نشده بودند، نادر این کار را برعهده ۲ هزار سرباز تحت نظارت اسماعیل بیگ گورخرزن نهاد. هرچند این عده هم کاری از پیش نبردند و پس از ۳ بار تلاش فشار آب براحتی سد را در هم می شکست. بطور اجمال دلایل موفقیت نادر در امر ارتش و سپاهیگری را چنین می توان برشمرد:

۱- بهره وری وی از فکر و نظرات فرماندهان بزرگ سپاهش، هرچند در تاریخ چهره وی به عنوان شخصی دیکاتور و خود محور ترسیم گردیده است، ولی در موارد حساس مخصوصاً در زمان جنگ و عملیات بزرگ، شورای عالی نظامی مرکب از خان ها یا فرماندهان بزرگ تشکیل می داد تا برای طرح عملیات از فکر آنها نیز مطلع گردد. یکی از خوبی های این کار آن بود که اگر عملیات منجر به شکست می شد، تنها وی مورد اعتراض و سرزنش قرار نمی گرفت. از آن گذشته، این فرماندهان ارشد که هر یک سر طایفه بزرگی نیز محسوب می شدند از نظر هویت اجتماعی، اعتبار و ارزش بسیاری برای خود قائل بودند که با تشکیل شورای عالی نظامی در حقیقت این اعتبار آنها لحاظ شده و موجب آرامش روانی آنان نیز می گردید.

۲- انتخاب استراتژی نظامی درست و مقتضی به شرایط.

۳- تهور و شجاعت شخص نادر و بعضی از سرکردگان لشکر وی، آنچنانکه در بعضی از مواقع در خطرناک ترین صحنه های جنگی و هماوردگاه در میان سربازان حضور داشتند. این حضور تاثیر مطلوبی در روحیه سربازان می گذاشت.

در تعدادی از جنگها اسب نادر بر اثر زخم سلاح دشمن کشته شده و حتی خود وی نیز مجروح گردیده بود.

۴- نبوغ نظامی و انتخاب تاکتیکهای صحیح عملیاتی. عده ای از تئوریسین های نظامی بزرگترین شگرد جنگی نادر را در سرعت حرکت به سوی دشمن و یا در عملیات او فرماندهانش دانسته اند. آنچنانکه گاه دشمن به هیچ وجه انتظار ورود او و سپاهیان او را در حیطه استقرار و اردوگاه خود نداشت.

۵- استفاده از تدابیر، حيله ها و خدعه های جنگی مقطعی در بعضی از شرایط حساس نبرد که در مواقعی یکباره تمام نقشه های عملیاتی دشمن را بهم می ریخت و موقعیت جنگ را به نفع ایرانیها تغییر می داد. جالبترین آن تدابیر و حيله هائی بود که در مصاف با هندیها بکار گرفت. در یکی از این جنگ ها در زمانی که ستون فیل سواران ارتش هند عرصه را بر سپاهیان ایرانی تنگ نموده بود، به دستور نادر به گردن شترهای بنه و تدارکات سپاه تنورهای مسی آویختند و داخل آنها را پر از بوته، چوب خشک و نفت کردند، سپس آنها را به آتش کشیدند. ناگهان نعره های وحشتناک شتران بلند شد و پس از گریز به سوی هندیان، نظم صفوف فیل سواران و سایر جنگاوران آنها را در هم ریخت و وضعیت را به نفع ایرانیها تغییر داد.

۶- قاطعیت و عدم گذشت و اغماض نسبت به فراریان از میدان جنگ. در مواردی دیده شده بود که نادر شخصاً با تبرزین حتی در زمان هنگامه جنگ به دنبال نظامیانی بود که از ترس مرگ به پشت به میدانگاه نبرد کرده بودند.

۷- استفاده از روش های تشویق، ترغیب و تطمیع لشکریان پس از هر پیروزی که نمونه های متعدد از عطایا و بخشش های وی را مخصوصاً در زمان تقسیم غنائم جنگی بازگو نمودیم.

۸- عنایت و تقویت یگانهای آتشبار توپخانه و تفنگچیان، که از این دوران به عنوان محور و هسته اصلی ارتش ایران بکار گرفته شدند و نقش بسیار مهمی در کسب پیروزی ها ایفا نمودند.

۹- بهره برداری حساب شده از فضای سیاسی مطلوبی که برای چنین ناجی پیش آمده بود. حضور بیگانیان اشغالگر (ازبکان در شمال شرقی، روس ها در شمال، عثمانیها در غرب و شمال غربی) احساس حقارت شدیدی را در سطح ملی برای افراد جامعه بوجود آورده بود. از دیدگاه علم جامعه شناختی یک ناجی دلاور چنین اوضاع و بستره ای فقط برای یک مدت کوتاه قدرت فراوانی در بسیج عمومی مردم علیه بیگانان خواهد یافت. اما این سیاست جنگ طلبانه نمی توانست ادامه یابد و در دراز مدت به بار نشیند به همین دلیل بزودی با کشورگشائیها و جنگ های مکرر که منجر به کشتار مردم جامعه، فقر، بار مالیاتی و... شد، خود عاملی برای تنشها و شورش های بزرگ گردید و نتیجه معکوسی نیز در اواخر عمر نادر برجای نهاد.

پایان

منابع

=====

- کتاب: تاریخ عالم آرای نادری جلد ۱ و ۲
کتاب: انقراض سلسله صفویه
کتاب: جهانگشای نادری
کتاب: مجمع التواریخ
کتاب: سیاست و اقتصاد در عصر صفوی
کتاب: تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه
کتاب: تاریخ ایران زمین
کتاب: از نادر تا رضاخان میرپنج
کتاب: ایران و قضیه ایران
کتاب: دریانوردی ایرانیان
کتاب: مالک و زارع در ایران
کتاب: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان (دولت نادرشاه افشار)
کتاب: تاریخ کریم خان زند
کتاب: آئین کشور داری ایرانیان
کتاب: تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس
کتاب: سفرنامه ونیزیان در ایران
کتاب: تاریخ نظامی ایران
کتاب: تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه
کتاب: نامه های طبیب نادرشاه افشار

ومن الله التوفيق

ساعت: ۲۱/۵۰

روز: چهارشنبه

۱۳ / تیر ماه / ۱۳۹۷

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

Tel:09125411283-09356411283

دوم رضا خانی